روزنامه نصف جهان

روزنامه مستقل استان اصفهان

www.nesfejahan.net

بیم ها و امیدهای زلزله زدگان کرمانشاه

آوایی از دل آوار

۱۶

مروری بر سه سال و نیم زندگی لهستانی‌های آواره از جنگ جهانی دوم در اصفهان

تو به اصفهان باز خواهی گشت

۱۲

مغضوبین آبی به اصفهان می آیند؟

۱۰

پرتره های لهستانی ها چگونه به نمایشگاه اصفهان رسید

۱۱

۵ سئوال و جواب درباره نمایشگاه کودکان اصفهان

۱۴

قتل دختر جوان بخاطر بدهی ۴۵ میلیونی

۱۶

حدادی‌فر: می‌خواستم خداحافظی کنم

۱۵

جناب آقای هوشنگ شیشه بران
ریاست محترم اتحادیه طلا و جواهر استان اصفهان

فقدان وارده به جنابعالی ما را سخت اندوهگین ساخت. غفران و رحمت الهی برای آن مرحومه و سلامتی و طول عمر با عزت برای شما و سایر بازماندگان از پروردگار متعال خواهانیم.

اتحادیه دفاتر فروش آهن

جناب آقای هوشنگ شیشه بران
ریاست محترم اتحادیه طلا و جواهر استان اصفهان

مصیبت وارده سنگین و جانسوز است ولی در برابر تقدیر حضرت پروردگار چاره‌ای جز تسلیم و رضا نیست. ضمن عرض تسلیت به جنابعالی، از خداوند منان برای آن مرحومه علو درجات و برای بازماندگان محترم صبر و اجر مسئلت می نماییم.

اتحادیه صنف تولید کنندگان و فروشندگان لوازم الکتریک و الکترونیک

جناب آقای هوشنگ شیشه بران
ریاست محترم اتحادیه طلا و جواهر استان اصفهان

ضمن عرض تسلیت به جنابعالی، از درگاه خداوند متعال برای آن مرحومه رحمت و مغفرت و برای شما و بازماندگان محترم صبوری و شکیبایی مسئلت می نماییم.

اتحادیه صنف خیاطان

جناب آقای هوشنگ شیشه بران
ریاست محترم اتحادیه طلا و جواهر استان اصفهان

بانهایت تاسف مصیبت وارده را به جنابعالی و خانواده محترم تسلیت عرض نموده واز خداوند متعال برای آن مرحومه رحمت وغفران و برای شما و سایر بازماندگان طول عمر مسئلت می نماییم.

هیئت مدیره اتحادیه صنف مصنوعات استیل و برنج اصفهان

جناب آقای هوشنگ شیشه بران
ریاست محترم اتحادیه طلا و جواهر استان اصفهان

مشیت الهی بر این تعلق گرفته که در خزان زندگی یکی از عزیزانتان به ماتم بنشینید. درگذشت آن مرحومه را به جنابعالی و خانواده محترمتان تسلیت عرض نموده، برایشان از درگاه خداوند متعال مغفرت و برای شما و سایر بازماندگان صبر جمیل و اجر جزیل خواهانیم.

اتحادیه صنف آلومینیوم اصفهان

هوالکریم

جناب آقای هوشنگ شیشه بران
ریاست محترم اتحادیه طلا و جواهر استان اصفهان

ضایعه وارده را از صمیم قلب تسلیت عرض نموده، برای جنابعالی و سایر بازماندگان صبر و اجر و برای آن مرحومه قرین رحمت الهی آرزومندیم.

اتحادیه صنف کفاشان

هوالباقی

جناب آقای هوشنگ شیشه بران
ریاست محترم اتحادیه طلا و جواهر استان اصفهان

ضمن عرض تسلیت مصیبت وارده به جنابعالی و بازماندگان محترم، از درگاه خداوند متعال برای آن مرحومه رحمت و مغفرت واسعه و برای شما و خانواده محترم صبوری و شکیبایی مسئلت می نماییم.

اتحادیه صنف خدمات وسایط نقلیه سنگین

جناب آقای هوشنگ شیشه بران
ریاست محترم اتحادیه طلا و جواهر استان اصفهان

غم از دست دادن عزیزان صبر عظیمی می خواهد. ضمن عرض تسلیت به جنابعالی، برای شما و بازماندگان محترمتان صبر و شکیبایی و برای آن مرحومه غفران و رحمت واسعه الهی را خواستاریم.

اتحادیه صنف تعمیرکاران و فروشندگان ساعت

بدبیاری های قنبری

مدافع سابق ذوب‌آهن که به واسطه مصدومیت‌های پیاپی از شرایط آرمانی فاصله گرفته است در گسترش فولاد هم نتوانست به روزهای اوجش بازگردد.
مهرداد قنبری پس از آنکه در بازگشت از مصدومیت نتوانست جایگاه خود را در سمت چپ خط دفاعی ذوب‌آهن از مهران درخشان‌مهر پس بگیرد تصمیم گرفت تا در نقل و انتقالات گذشته از تیم اصفهانی جدا شود و به گسترش فولاد بپیوندد به این امید که در تیم تبریزی بیشتر فرصت بازی پیدا کند. اوضاع اما در عمل بر وفق مراد پیش نرفت و قنبری در ۱۱ هفته سپری‌شده از لیگ برتر و ۲ مرحله پشت سر گذاشته‌شده از جام حذفی در مجموع فقط در سه مسابقه به میدان رفت. دیدار با نفت تهران از هفته ششم لیگ برتر تنها مسابقه در فصل جاری بود که مدافع سابق ذوب‌آهن در آن در ترکیب اصلی گسترش فولاد قرار گرفت که تازه بین ۲ نیمه همین دیدار هم تعویض شد. تغییر در کادر فنی گسترش فولاد هم تغییری در وضعیت قنبری به وجود نیاورد زیرا فیروز کریمی هم مانند لوکا بوناچیچ ترجیح داد تا احمدرضا زنده‌روح مدافع چپ تیمش باشد. مدیرعامل گسترش فولاد رسماً اعلام کرد که قنبری به صورت توافقی از تیم تبریزی جدا شده است. به این ترتیب، این مدافع ۲۷ ساله نتوانست روزهای خوبش در ذوب‌آهن را در گسترش فولاد تکرار کند. البته قنبری در پنج هفته ابتدایی فصل به خاطر مصدومیت امکان همراهی تیمش را نداشت.

مغضوبین آبی به اصفهان می آیند؟

بهاره حیاتی

برخی گمانه زنی ها حکایت از آن دارد که باشگاه های مختلف برای نقل و انتقالات زمستانی چشم به خروجی سایر باشگاه ها دارند. شاید عمده دیپروتی های باشگاه ها بازیکنانی با کیفیت مناسب باشند، اما یکی از باشگاه هایی که حتی خروجی هایش هم می توانند در نقش یک ستاره در تیم دیگری بدرخشند استقلال تهران است.

استقلال در نقل و انتقالات تابستانی آن قدر ستاره و بازیکن شاخص خرید که خروج هر کدام از آنها می تواند با دعوت خوب یک تیم دیگر مواجهشان کند.

طبق اخبار شنیده شده و بر اساس اعلام برخی از رسانه های نزدیک به باشگاه استقلال ،ویشفرید شفر برای تقویت استقلال در خط دفاع و خط حمله برنامه‌هایی دارد. مربی آلمانی در برنامه‌های خود قصد دارد بازیکنانی را برای این دو پست به خدمت بگیرد. ضمن اینکه این مربی از تعداد زیاد هافبک‌ها در استقلال گله کرده و اعتقاد دارد این حجم از هافبک‌ها به کار تیمش نمی‌آیند. این نارضایتی ممکن است منجر به کنار گذاشتن تعداد بیشتری از بازیکنان این خط شود.

در همین راستا احتمالا یعقوب کریمی یکی از اولین جدا شده‌های استقلال در نیم فصل لقب خواهد گرفت. بازیکنی که روند رو به رشدی هم نداشته و غالبا نیمکت نشین بوده است. با توجه به اینکه محسن کریمی نیز بعد از نیم فصل دوم می‌تواند برای استقلال به میدان برود و در نتیجه تعداد بازیکنان خط میانی افزایش خواهد یافت و اینکه محسن، هم پست یعقوب است، احتمال جدایی یعقوب بیشتر از سایر هافبک هاست.

ایران آنلاین در این باره نوشته: یک کریمی از استقلال کنار گذاشته خواهد شد تا کریمی دیگر که مورد توجه آقای سرمربی هم هست، در فهرست قرار بگیرد. گرچه برای کنار گذاشتن یعقوب و دیگر بازیکنانی که نتوانسته‌اند نظر مساعد شفر و حتی پیش‌تر منصوریان را برآورده کنند، نیاز به بودجه است و استقلال علاوه براینکه باید مبالغی را برای جذب بازیکنان جدید در اختیار داشته باشد، باید بودجه‌ای را هم برای جلب رضایت این بازیکنان در نظر بگیرد.

ورزش سه هم از احتمال دیپورت بازیکن برزیلی آبی ها پرده برداشته و نوشته: در میان خروجی‌های استقلال در نیم فصل دوم احتمالا نام پادوانی هم قرار خواهد داشت. مدافعی که از وقتی شفر روی نیمکت آبی‌ها نشست هرگز به بازی گرفته نشد. شفر آنقدر از پادوانی ناامید است که حتی حاضر می‌شود روزبه چشمی را در پست غیرتخصصی دفاع میانی به بازی بگیرد. این تصمیم بدان معنا است که شفر از مدافع برزیلی هیچ حس رضایتمندی ندارد و به احتمال فراوان این بازیکن را هم در میان خروجی‌های نیم‌فصل دوم قرار می‌دهد.

به گزارش نصف جهان،اما در روزهای اخیر عمده گمانه زنی ها بر روی بیت سعید بوده است. مهاجمی که فصل پیش روزهای درخشانی را در استقلال خوزستان سپری کرد، پی در پی گل زد و در قاب چشمان تیم‌های بزرگ لیگ قرارگرفت اما با پیوستن به استقلال نه تنها آن مهاجم گلزن نبود و موقعیت‌های بسیاری را از کف داد، بلکه اکنون به نیمکت نشینی محض بدل شده که یک دقیقه بازی در ترکیب استقلال هم برایش آرزو است.

شفرگرچه سعی کرده بیت سعید را به واسطه هزینه‌هایی که برایش شده به شرایط آرمانی برساند اما تا به امروز توفیقی در این راه نیافته و عملا این بازیکن جنوبی بدل به مهره درجه دوم شده است. بیت سعید دقیقا در همان مسیری قرار گرفته که پیش‌تر برای بختیار رحمانی رخ داد و در استقلال به یک بیکاره بدل شد. درباره جدایی بیت سعید از استقلال اما هنوز شفر به قطعیت نرسیده است و همچنان فضا را برای این بازیکن باز گذاشته تا شاید توانایی‌هایش را نشان دهد و به یکی از مردان کلیدی تبدیل شود.

بیت سعید فرصت آنچنانی برای اثبات شایستگی‌های خود برای بدل شدن به مهاجمی سبری‌ناپذیر و گلزن ندارد و اگر در بازی‌های باقیمانده تا پایان نیم‌فصل و شروع نقل و انتقالات بتواند نظر مساعد کادر فنی را جلب کند احتمالا در نیم فصل دوم هم پیراهن استقلال را خواهد پوشید اما غیر از این باشد او نیز باید با پیراهن آبی استقلال وداع کند. درباره پادوانی و یعقوب کریمی هم همین فضا وجود دارد و اینطور نیست که بگوییم شفر با وجود نارضایتی‌های بسیاری که از این دو بازیکن دارد آنها را قطعا در فهرست خروجی قرار داده است.

شاید اگر در بازی‌های آتی اتفاقاتی رخ دهد که این بازیکنان به ترکیب اصلی استقلال برسند و در ترکیب آبی‌ها نمایش مطلوبی از خود ارائه کنند شاید نظر شفر تغییر کند و از آن سو استقلال هم ناچار نباشد که هزینه‌هایی را برای جلب رضایت این بازیکنان تامین و بخشی از بودجه خود را هم مصروف جذب جانشین‌های این بازیکنان کند.

سید مهدی رحمتی نیز طبق شنیده های ما علاقه زیادی به جدایی دارد اما هنوز مشخص نیست که باشگاه و شفر به خروج او رضایت می دهند یا خیر.

بر اساس اخبار دریافتی غیر رسمی ما از دو باشگاه اصفهانی، در روزهای اخیر تماس هایی بین رحمتی و برخی نزدیکان سپاهان برقرار شده و در صورتی که رضایتنامه وی صاد شود، او از نیم فصل در اصفهان و اردوگاه زرد حضور خواهد داشت.

امیر قلعه نویی نیز مشغول بررسی خروجی های قطعی استقلال و سایر باشگاه هاست است و اگر یک یا دو تن از بازیکنان دیپورتی آبی ها را در نیم فصل در ذوب آهن دیدید خیلی تعجب نکنید.

خوشحالیم ذوب به آسیا رفت

هافبک تیم ذوب‌آهن از اینکه نام تیمش در جمع آسیایی‌ها قرار گرفته ابراز خوشحالی کرد و درایت مدیریت باشگاه را عامل اصلی این موضوع دانست.
مهدی مهدی‌پور هافبک تیم ذوب‌آهن در مورد حضورشان در لیگ قهرمانان آسیا به جای نفت‌تهران گفت: برای ذوب‌آهن و حضورش در آسیا خوشحالم و خدا را شکر که ذوب‌آهن بار دیگر فرصت حضور در این رقابت‌ها را به دست آورد؛ اما از سوی دیگر برای نفت‌تهران و اتفاقی که برای آنها رخ داد ابراز تأسف می کنم و امیدوارم این فرصت بار دیگر برای آنها در فصل آینده رقم بخورد.
او در این خصوص از درایت آذری و وصول همه طلب‌ها طی سال‌های حضورش در ذوب‌آهن می گوید: باتوجه به اتفاقات چند سال اخیر و شکایت‌های متوالی در فدراسیون برای وصول طلب‌ها باید از درایت آقای آذری تشکر کرد که اجازه ندادند ذوب‌آهن طی مدت حضور ایشان با چنین اتفاقاتی رو در رو شود. ایشان ابتدای امر پس از در دست گرفتن سکان هدایت ذوب‌آهن به تسویه حساب‌های مالی پرداختند که این مساله امروز یکی از امتیازات بارز ذوب‌آهن به حساب می‌آید.
وی ادامه داد: با اتفاقی که برای نفت و سایر تیم‌ها افتاده می‌فهمیم که چقدر آقای آذری کار بزرگ و خوبی انجام داده‌اند و امروز ذوب‌آهن باتوجه به امکاناتی که دارد آسیایی شد؛ امیدوارم از فرصتی که برایمان رقم خورده بهترین استفاده را ببریم و دل هوادارانمان را با موفقیت در این تورنمنت شاد کنیم. او در مورد اینکه آیا می‌توانند نتایج خوبی در این مسابقات کسب کرده و به مراحل بالاتر صعود کنند هم می گوید: پارسال گروهمان خیلی سخت بود؛ ما در گروهمان با الاهلی و العین که اکنون به دور بعد صعود کرده‌اند مصاف سختی داشتیم. البته ما تا آخرین هفته این امید را داشتیم که بتوانیم الاهلی را شکست دهیم و به مرحله بعد صعود کنیم، اما خب نشد. امیدوارم امسال نتایج فصل گذشته را جبران کنیم تا از گروه خودمان صعود کنیم.

هافبک‌های ذوب‌آهن در رابطه با جدایی پهلوان و تبریزی از جمع ذوب‌آهنی‌ها می گوید: احسان و مرتضی بازیکنان بزرگی در لیگ و آسیا هستند. آنها همیشه در تمام مقاطع کمک حال تیم بوده‌اند و نبود آنها در ذوب‌آهن مطمئناً بی‌تأثیر نخواهد بود؛ اما دقیقاً در کم و کیف اینکه چه تصمیمی خواهند گرفت و اینکه آیا جدایی آنها شایعه است یا نه، نیستم. امیدوارم هر تصمیمی می گیرند در پیشرفت فوتبالی‌شان تأثیرگذار باشد و هرکجا حضور دارند موفق باشند.

شریفی تا نیم فصل بازیکن تراکتور

رئیس کمیته مسابقات سازمان لیگ اعلام کرد مهدی شریفی تا نیم فصل بازیکن تراکتورسازی است.
مهدی شریفی مهاجم تیم تراکتورسازی تبریز روز ۲۱آبان ماه خدمت سربازی اش در این تیم به پایان رسید و با توجه به قراردادی که با سپاهان دارد، ادامه حضورش تا نیم فصل در تراکتورسازی با مجوز باشگاه سپاهان امکان پذیر است. البته شریفی حتی در صورت بازی نکردن برای تراکتور برای سپاهان هم تا نیم فصل نمی تواند به میدان برود؛ اما حضورش در چهار مسابقه آینده تیم تبریزی منوط به نظر سپاهانی ها است.
از این رو یا توجه به اینکه اولین بازی تراکتورسازی با سپاهان در لیگ برتر است، احتمال دارد مسئولان باشگاه اصفهانی اجازه ندهند او مقابل تیم شان به میدان برود.
با این حال سعید فتاحی، رئیس کمیته مسابقات سازمان لیگ در این خصوص گفت: شریفی تا نیم فصل با تراکتورسازی قرارداد دارد و تا آن زمانی مشکلی برای بازی کردن در تیم تبریزی ندارد. اینکه می گویند سپاهان باید مجوز بدهد هم یک بحث داخلی است که مشکلی وجود ندارد و این مهاجم می تواند تا نیم فصل برای تراکتورسازی بازی کند.

فرصت صدرنشینی برای خودروسازان

تیم فوتبال پیکان در صورت پیروزی در بازی امروز می تواند برای اولین بار در این فصل صدرنشین لیگ برتر شود.
رقابت های هفته دوازدهم لیگ برتر از امروز با انجام دو بازی گسترش فولاد-استقلال خوزستان و پیکان-صنعت نفت آبادان آغاز می شود. پیکان با ۲۳ امتیاز هم امتیاز با پرسپولیس تیم دوم و با اختلاف ۲ امتیاز نسبت به پارس جنوبی صدرنشین در حال حاضر در رده سوم قرار دارد؛ اما اگر این تیم بتواند در این بازی برابر صنعت نفت آبادان به برتری برسد، می تواند برای اولین بار در این فصل صدرنشین رقابت های لیگ برتر شود. پیکان برای رسیدن به این هدف کار سختی دارد و باید از پس صنعت نفت آبادان تیم پرمهره و سرسخت این فصل از رقابت ها برپایید؛ اما اگر پیکانی ها موفق به کسب ۳ امتیاز شوند آن وقت طعم صدرنشینی را خواهند چشید. این صدرنشینی البته می تواند تا روز دوشنبه که دیگر بازی های این هفته برگزار می شود ادامه داشته باشد، چرا که پارس جنوبی و پرسپولیس در صورت پیروزی این جایگاه را از پیکان پس خواهند گرفت. اما اگر پارس جنوبی در بازی دشوار برابر فولاد بازنده شود و پرسپولیس نیز نتیجه ای غیر از برد برابر پدیده به دست بیاورد آن وقت پیکان حداقل می تواند یک هفته دیگر صدرنشین و تیم اول جدول رده بندی باشد. شاگردان جلالی اما برای رسیدن به این مهم ابتدا باید صنعت نفت را از پیش رو بردارند و باید دید آیا این اتفاق رخ خواهد داد؟

جام حذفی نایب قهرمان ندارد

فدراسیون فوتبال آسیا در دستور العمل خود ابهام درباره تیم های ایرانی را برطرف کرده است.
با حذف نفت تهران به عنوان قهرمان جام حذفی از مسابقات لیگ قهرمانان فصل آینده، ذوب آهن اصفهان به عنوان چهارمین سهمیه ایران در فصل آینده لیگ قهرمانان آسیا طبق قوانین AFC شرکت خواهد کرد.
بنابر قوانین فدراسیون فوتبال آسیا و به استناد بند ۱۲، ماده ۵ آیین نامه حضور در لیگ قهرمانان سال ۲۰۱۷ بالاترین تیم حاضر در لیگ فصل گذشته که موفق به دریافت گواهی حرفه ای سازی شده است می تواند در لیگ قهرمانان آسیا شرکت کند.
موضوع مهم اما در این میان با توجه به نامشخص بودن وضعیت سهمیه ایران در لیگ قهرمانان، معرفی سهمیه شماره دو ایران در فصل آینده لیگ قهرمانان است. سهمیه ایران به عنوان چهارمین و یا سومین تیم منطقه غرب آسیا دو تیم در مرحله گروهی و دو تیم در مرحله حذفی خواهد بود و اگر اتفاقات سال گذشته مانند حذف نمایندگان عراق و کویت تکرار نشود، نمایندگان سوم و چهارم فوتبال ایران در مرحله پلی آف و یا حذفی شرکت خواهند کرد و از این رو مشخص شدن سهمیه دوم ایران که می تواند در مرحله گروهی حاضر شود، حائز اهمیت است.
AFC در آیین نامه ای که برای فدراسیون های فوتبال ارسال کرده، صراحتاً درباره حذف قهرمان جام حذفی در صورت عدم دریافت مجوز صحبت نکرده اما دو نکته در این آیین نامه نشان می دهد که استقلال به عنوان نایب قهرمان لیگ، بعد از پرسپولیس نماینده دوم ایران خواهد بود و این شانس را دارد تا مستقیم در مرحله گروهی حاضر شود.
اولین نکته به این موضوع اشاره دارد که در این آیین نامه هیچگاه به نایب قهرمان جام حذفی اشاره نشده زیرا مانند تمامی تورنمنت های حذفی تنها قهرمان جام حذفی مهم است و تیم دوم، سهمیه ای کسب نمی کند. نفت تهران نیز موفق به دریافت گواهی حرفه ای سازی نشده و همچنان قهرمانی این تیم در جام حذفی پا بر جاست.
دومین نکته به ماده ۳ بند ۱۲ باز می گردد. AFC در این بند به این موضوع اشاره می کند که اگر فدراسیون فوتبال یک کشور مسابقات جام حذفی ملی(سراسری) نداشته باشد، چهار تیم حاضر در مسابقات لیگ قهرمانان بر اساس رتبه لیگ رده بندی خواهند شد و به این ترتیب استقلال با توجه به نایب قهرمانی در فصل گذشته، می تواند مستقیماً راهی مرحله گروهی شود.

مروری بر سه سال و نیم زندگی لهستانی‌های آواره از جنگ جهانی دوم در اصفهان

تو به اصفهان باز خواهی گشت

ویژه نمایشگاه سالگرد ورود مهاجران لهستانی به اصفهان

نمایشگاه «متولدین لهستان مستقل، لهستانی‌ها؛ کودکان اصفهان پس از ۷۵ سال به ایران بازمی‌گردند» نمونه‌هایی از میراث لهستان را از طریق مجموعه‌ای منحصر به فرد از نگاتیوهایی که در اســـتودیوی ابوالقاسم جلا، نیم قرن بعد از پایان یافتن جنگ جهانی دوم یافت‌شده است، ارائه می‌کند. این نمایشگاه که توسط مؤسسه «آدام میشکویچ» برگزار می‌شود، شـــامل چندین عکس است که تاکنون هیچگاه به نمایش در نیامده‌اند و اقامت پناهجویان لهستانی در خلال جنگ جهانی دوم را مستند کرده‌اند.

درباره راوی تاریخ مستند حضور آوارگان لهستانی در ایران

جـــلای اصفهان

نصف جهان از در که وارد گالری شماره ۱ موزه هنرهای معاصر می شوید، یکی از تابلوهای آویخته بر دیوار که نظرتان را به خود جلب می کند، پرتره مرد جوانی با ســـبیل هیتلری است که مُد مردان ایران در سال های دهه ۲۰ بوده است. این جوان همان کسی اســـت که دسترنجش در قالب ۶۷ تابلوی این نمایشگاه، بخش مهمی از تاریخ اصفهان را در سال های نیمه اول قرن بیستم روایت کرده است. پس بیراه نیســـت اگر بگوییم ماحصل تاریخ نگاری مستند این پرتره که بر دیوار میان دو پنجره قدیمی ساز گالری آویزان شده، همه آن چیزی است که قرار است در گالری شماره ۱ به بازدید کنندگان عرضه شود.

● لهستانی ها در «شرق»

سال ۱۳۱۲، «ابوالقاسم خان جلا» تقریباً هجده نوزده ساله بود که کار عکاسی را به صورت حرفه ای در محلی کوچک مقابل مدرسه چهارباغ آغاز کرد. این عکاسخانه ابتدا متعلق به «صور اسرافیل»، استاندار وقت اصفهان بود و به نام «مهر آیین» خوانده می شد اما بعد از آنکه جلا آنجا را محل کارش قرار داد، نام عکاسخانه به «شرق» تغییر پیدا کرد و به تدریج هم مشتریان زیادی را به خودش دید. جلا، عاشق کارش بود. او از هر اتفاقی که در اصفهان می افتاد عکس می گرفت؛ از مراسم مذهبی، لشکری و کشوری گرفته تا حوادث مختلف در سرتاسر شهر. وقتی سفیران و رؤسای دیگر کشورها به اصفهان می آمدند به اولین کسی که زنگ می زدند تا آن مراسم را پوشش دهد، ابوالقاسم جلا بود. او هم بدون هیچ معطلی به سر قرار می رفت و با عشق، عکاسی می کرد.

ابوالقاســـم جلا از اولین پایه گذاران عکاســـی خبری در اصفهان بـــود. وی در آتلیه اش عکس می گرفت، اما بیشتر ترجیح می داد در حرکت باشـــد و از اخبار و وقایع موجود عکس تهیه کند. به همین دلیل، وی به عنوان عکاس-خبرنگار با روزنامه هـــا و مراکز مختلف همکاری می کرد و به همین دلیل اطلاعاتش از وقایع روز کم نبود. عکس های بسیاری از جلا به یادگار مانده است که برای مثال می توان از مجموعه عکس های مشاغل سنتی اصفهان، کارخانه ها و تظاهرات کارگری در اصفهان و... نام برد.

اوایل سال ۱۳۲۱ که لهستانی های فراری از دست آلمان و شوروی به اصفهان آمدند، ابوالقاسم جلا، این مهاجران جنگزده را به عکاسخانه اش دعوت و از آنها در استودیو یا خارج از آن تصویربرداری می کرد. البته بیشتر وقت ها خود لهستانی ها به «شـــرق» می رفتند تا از دوران اقامتشان در شهر اصفهان، عکس های یادگاری بگیرند. زنان پرستار با لباس های مخصوص پزشکی، کودکانی که آن زمان می گفتند والدینشان را در جنگ از دست داده اند، زنان جوان و دخترانی که محصل بودند، بیشترین مشتری های عکاسخانه شرق به حساب می آمدند. جلا سعی می کرد بهترین عکس ها را در بهترین حالت ها از آنها بگیرد. از بعضی ها پول می گرفت و از عده ای که می دانست از نظر مالی وضعیت خوبی ندارند هزینه ای دریافت نمی کرد.

زنان و کودکان لهستانی که به عکاسخانه شرق می رفتند، آنقدر ذوق زده بودند که در پوست خود نمی گنجیدند و هر چه جلا به آنها درباره حالات ایستادن یا نشستنشان می گفت، گوش می دادند. یکی از همین زنان وقتی عکس گرفتن از او تمام شـــد، یک پیراهن مردانه و یک جعبه شـــیرینی به جای پول به جلا می دهد. یکی از فرزندان ابوالقاســـم جلا می گوید هنـــوز آن پیراهن را حفظ کرده اند.

● مردی به دنبال سوژه

ابوالقاسم جلا همیشه دنبال سوژه های بکر می گشت و ورود لهستانی ها به اصفهان سوژه ای داغ برایش محسوب می شد. جلا از همان اولین روزهای ورود جنگزده ها به اصفهان به دنبال عکاسی از آنها بود. وقتی کامیون حامل زن ها و بچه های لهستانی وسط چهارباغ توقف کرد، این عکاس معروف شهر، دوربینش را برداشت و شروع کرد به عکاسی. فردای آن روز عکس هایش در یکی از روزنامه های اصفهان چاپ شده بود. او از این واقعه بسیار خوشحال بود و همین باعث شد که پایان هر هفته به استقبال کودکان بی سرپرست برود و با اجازه مربیانشان آنها را به عکاسخانه اش دعوت کند. او در طول سال های حضور لهستانی ها در اصفهان (۱۳۲۱ تا ۱۳۲۴) حدود هزار و ۳۰۰ عکس از این آوارگان گرفت در حالی که پشـــت هر عکس زمان و تاریخ دقیق کارش را ثبت می کرد. آن تعداد از نگاتیوهایی که از کارهای ابوالقاسم جلا باقی ماندند، بعدها به گنجینه ای ارزشمند از تاریخ اصفهان تبدیل شدند.

● یک اتفاق تلخ

داستان عکاســـی ابوالقاســـم جلا در اصفهان، همه اش هم به خوبی و خوشی طی نمی شد. یکی از فرزندان این عکاس معروف دهه ۲۰ تعریف می کند که چند ســـال بعد از خروج لهستانی ها از اصفهان، عده ای به مغازه پدرش حمله و آرشیو عکس های چند ساله اش را پاره کردند و در حوض آب مقابل عکاسخانه ریختند. جلا در مقابل این حمله مقاومت کرد اما نتوانست در برابر آنها طاقت بیاورد و بالاخره تسلیم شد. هرگز معلوم نشد آنها واقعاً چه کسانی بودند ولی ظن خانواده به رقیبان قدیمی ابوالقاسم جلا می رفت که چشم دیدن پیشرفت همکارشان را نداشتند. با اینکه در این حمله خسارت زیادی به عکاسخانه شرق وارد شد اما عکاس شهر، کمر خم نکرد و به عکاسی اش ادامه داد. ابوالقاسم خان جلا، فرزند اسماعیل، از پیشگامان عکاسی در اصفهان، در سال ۱۲۹۴ در اصفهان به دنیا آمد و در ۱۸ آذر ماه سال ۱۳۵۸ در سن ۶۴ ســـالگی از دنیا رفت. پیکرش را در تکیه گلزار به خاک سپردند.

شرح یافتن هزاران نگاتیو شیشه‌ای در یک انبار متروک

پرتره های لهستانی ها چگونه به نمایشگاه اصفهان رسید

نصف جهان- اینکه چطور شد «پریسا دمندان»، عکاس و تاریخ هنرشناس اصفهانی، از یک انبار قدیمی در شهر محل زادگاهش، گنجینه ای از تصاویر تاریخ ســـرزمین زاینده رود را بیرون آورد و آنها را از غبار چند ده ساله بزداید، داستان شکل گرفتن نمایشگاهی است که این روزها در موزه هنرهای معاصر اصفهان برپاشده است.

دمندان حین تحقیق در مورد شـــروع عکاســـی در شهر اصفهان، به صورت اتفاقی ایـــن مجموعه منحصر به فرد که جعبه هایی از صفحه های نگاتیو شیشه‌ای بود را کشف کرد. وی در ســـال ۱۳۹۰، در کتابی بـــا عنوان «کودکان اصفهان» بخشی از این مجموعه را ارائه کرده است. این پرتره‌ها توسط ابوالقاسم جلا، عکاس نام آشنای اصفهانی ثبت شده و همانطور که نمونه‌ای عالی از هنر عکاسی در سال‌های اولیه است، گواهی است مهم بر سرنوشت مردم لهستان در دوران جنگ. این مجموعه شامل عکس‌های دسته جمعی و تک پرتره‌های آتلیه‌ای و همچنین تصاویری از جامعه لهستانی هاست که در بیرون از استودیو عکاسی شده‌اند.

خود پریســـا دمندان درباره چگونگی پیدا کردن این آثار باارزش می نویسد:

«جستجو در زمینه ریشه‌های پیدایش عکاسی در شهر زادگاهم اصفهان، مرا به یافتن عکاسخانه‌های قدیمی و کنکاش در احوال عکاسان چهره‌نگار این شهر کشاند. در همان ابتدای راه، با مراجعه به عکاسان سالخورده شهر، پی بردم که عکاسی "شـــرق" واقع در خیابان چهارباغ از جمله استودیوهای قدیمی شهر است که همچنان توسط پسران مرحوم ابوالقاسم جلا، عکاس برجسته اصفهانی به کار خود ادامه می‌دهد. هر دو پسر عکاس، آقایان رضا و علی جلا، با کمال مهربانی پذیرایم شـــدند و اطلاعات باارزشی در مورد زندگی پدرشان در اختیارم قرار دادند. آوازه عکاسی شـــرق در اصفهان، مدیون مهارت و دقت بسیار ابوالقاسم جلا در پرتره‌نگاری و نیز سال‌ها تجربه در زمینه عکاسی مستند و خبری بود. حاصل تلاش او، آرشیوی شامل هزاران نگاتیو شیشه‌ای در انبار متروک پشت مغازه، بر روی رف‌های خاک گرفته، به فراموشـــی سپرده شده بود. شیشه‌ها همچنان در جعبه‌های مقوایی قدیم، با آرم تجاری کمپانی‌های تولیدکننده مواد حســـاس عکاسی چون کداک، آگفا، لومبر و گورت نگهداری می‌شـــدند و عکاس، موضوع و تاریخ گرفته شـــدن عکس‌ها را با خط خوش بر روی جعبه‌ها نوشته بود. روی بیش از ۲۰ جعبه عنوان "لهستانی، ۲۴- ۱۳۲۱" به چشم می‌خورد. پسران ابوالقاسم جلا برایم تعریف کردند که پدرشان از هزاران پناهنده لهستانی که در زمان جنگ جهانی دوم به اصفهان انتقال یافته بودند در اســـتودیوی خود عکس می‌گیرد.

پسران عکاس با نهایت اعتماد، مجموعه‌ای از آثار پدرشان و نیز مجموعه شیشه‌های پناهندگان لهستانی را در اختیارم قرار دادند تا با فرصت کافی آنها را بررسی و در آثار خود از آنها استفاده کنم. با مطالعه دقیق‌تر شیشه‌ها معلوم شد که مجموعه لهستانی‌ها، حاوی بیش از هزار و صد قطعه شیشـــه نگاتیو در ابعاد ٤×٦، ٦×٩ و ٩×١٢ سانتیمتر و دربردارنده پرتره‌های اســـتودیویی تک نفره یا گروهی و نیز معدودی پرتره‌های گروهی که در خارج از استودیو و در محل اقامتگاه‌های لهستانی‌ها گرفته شده‌اند، است. نکته عجیب درباره این عکس‌ها این بود که بیشتر لهستانی‌هایی که در عکس‌ها دیده می‌شـــدند را بچه‌ها، جوانان و زنان تشکیل می‌دادند و مردها، به استثنای معدود سالخوردگان یا مردانی در لباس نظامی، حضور کمتری در عکس‌ها داشتند. تحقیقات بیشتر درباره دلیل حضور این پناهندگان در شهر اصفهان، فرســـنگ‌ها به دور از وطن اصلی‌شان، پرده از داستانی تلخ و هجرانی ناخواسته برداشت.»

● **پایان جنگ، آغاز عشق**

پریســـا دمندان درباره عکس هایی که تعدادی از آنها در نمایشگاه اصفهان به نمایش درآمده است نیز می نویسد: «در این عکس‌ها، با اینکه واقعیـــت تلخ جنگ در بیرون استودیو جریان دارد، انگار عصاره ناب زندگی توانسته، برای لحظاتی، واقعه را با تمامی خشونت و زشتی‌اش پس براند و بر شیشه‌ها ضبط شود. برای لحظه‌ای، صحنه جنگ در پشت دود و غبار محو شده است، تفنگ‌ها از غرش باز مانده‌اند و ملودی آرام موســـیقی پولنس از دور به گوش می‌رسد و دختربچه‌ای در سکون منجمد عکس می‌رقصد.»

مروری بر سه سال و نیم زندگی لهستانی‌های آواره از جنگ جهانی دوم در اصفهان

تو به اصفهان باز خواهی گشت

مهران موسوی خوانساری

● **بعد از ظهر ۱۸ مهرماه ۱۳۹۶- خانه قدیمی ظل السلطان «موزه هنرهای معاصر اصفهان»**

در یکی از اتاق های تو در تو و بزرگ عمارت منتسب به محل اقامت ظل السلطان، لهستانی ها و اصفهانی ها در کنار هم عکسی به یادگار می گیرند. لهستانی ها از سفارت این کشور در تهران به اصفهان آمده اند و اصفهانی ها عمدتاً دست اندرکار برپایی یک نمایشگاه متفاوت در این ساختمان تاریخی شهر هستند. مناسبت این عکس یادگاری، افتتاح نمایشگاه پرتره های آوارگان لهستانی است که ۷۵ سال پیش برای در امان ماندن از جنگ جهانی دوم به اصفهان پناهنده شده بودند. عنوان نمایشگاه، رازگشای متفاوت بودن آن است: «متولدین لهستان مستقل، لهستانی ها؛ کودکان اصفهان بعد از ۷۵ سال به ایران باز می گردند.»

■■■

● **اسفندماه ۱۳۹۲- ورشو پایتخت لهستان**

مردم لهستان با نصب لوح سپاس در یکی از میادین اصلی شهر ورشو، از مهمان‌نوازی مردم ایران از مهاجران لهستانی در زمان جنگ جهانی دوم قدردانی می کنند. در این مراسم که بازماندگان مهاجران لهستانی «بچه‌های اصفهان»، فرهیختگان علاقه‌مند به ایران، نمایندگان جامعه دیپلماتیک مقیم ورشو و مقامات کشوری و لشکری لهستان شرکت دارند، معاون وزیر خارجه لهستان این لوح سپاس را نشانه احترام مردم لهستان به مهمان‌نوازی مردم ایران می داند. پیش از آن هم، سفارت لهستان در ایران از شهرداران اصفهان، تهران و بندرانزلی برای حضور در مراسم رونمایی از این لوح سپاس دعوت کرده بود تا خاطره مهمان‌نوازی مردم این سه شهر را در اوج جنگ جهانی دوم زنده کند.

■■■

اصفهان ما همان شهر شرقی هزار و یکشب بود که هیچ شباهتی با تجربه تلخ و دردناک ما در جهنم روسیه نداشت. اصفهان در دریای هلاکت‌بار جنگ، جزیره امن و بهشتی واقعی بود.*

■■■

● **نیمه اول فروردین ماه ۱۳۲۱- بندرانزلی**

۴ کشتی روسی مملو از پناهندگان لهستانی مقیم شوروی به ساحل انزلی می‌رسند. هزاران سرباز، زن و کودک لهستانی با وضعیت رقت‌بار در این کشتی‌ها به سر می‌برند. بسیاری از آنها مبتلا به تیفوس و مالاریا هستند. تأثیر کمبود ویتامین بر جسم آنها به وضوح معلوم است به طوری که افتادن دندان‌ها و خونریزی دایمی لثه‌ها، برایشان یک موضوع عادی است. سیاه سرفه، مخملک، تب‌های رماتیسمی، بیماری‌های قارچی و عفونت‌های ناشی از گزیدگی ساس و شپش، به همزیستانی دایمی برای این پناهندگان تبدیل شده‌اند. کشتی‌ها پهلو می گیرند و این بازماندگان اردوگاه‌های مرگ شوروی، پای بر خاک ایران می‌گذارند. گویی دنیا را به آنها داده‌اند. بیشتر از آنکه خوشحال باشند، بهت‌زده‌اند. آیا رنج سه سال زندگی در بدترین مناطق شوروی و در سخت‌ترین شرایط ممکن، پایان یافته است؟ از نگاه آنها، بندرانزلی بهشتی است در برابر جهنم شوروی. هزار و ۵۴۹ مرد، شش هزار و ۹۰ زن، سه هزار و ۶۲۶ کودک و ۹۷۶ زن (در خدمت نظامی) حالا در بندرانزلی هستند. مردم محلی با چشمانی مهربان اما با شگفتی به این مهمانان ناخوانده می‌نگرند. به آنها آب و غذا و لباس‌های تمیز می‌دهند و لباس‌های آکنده از شپش مهاجران را آتش می‌زنند.

چهار کشتی روسی بعد از پیاده کردن مسافرانشان به شوروی باز می گردند. آنها قرار است ده‌ها هزار لهستانی دیگر را نیز از اردوگاه‌های این کشور به ایران منتقل کنند. ساکنان چندین شهر ایران و از جمله اصفهان باید برای حداقل سه سال، میزبان ۱۱۶ هزار و ۱۳۱ پناهنده لهستانی باشند که قربانی مصالحه «ادولف هیتلر» و «ژوزف استالین» شده‌اند. فصل تاریخی مهمی برای کشور ما در شرف رقم خوردن است. شهر اصفهان هم در این فصل، جایگاه درخوری دارد.

■■■

آنها که از میهنشان به زور تبعید شدند، دلتنگ بازگشت به آشیانه‌شان بودند، اما بیماری و بینوایی ساییدشان، پس به ناچار در اینجا در خاک بیگانه فرو خفتند.

■■■

● **دهم شهریور ماه ۱۳۱۸- دو سال و نیم قبل از ورود مهاجران لهستانی به انزلی**

هیتلر فرمان حمله به لهستان را صادر می کند. ارتش آلمان نازی به استعداد دو میلیون سرباز، سه هزار هواپیما و دو هزار دستگاه تانک وارد خاک آن کشور می‌شود. ورشو پایتخت لهستان تنها ۲۸ روز مقاومت می کند. رهبران لهستان از کشور می گریزند. استالین، رهبر شوروی از انجام این حمله خشنود است چرا که پیش از یورش آلمان به لهستان، با هیتلر بر سر تقسیم لهستان به توافق رسیده است. براساس همین توافق هم ارتش شوروی از سمت دیگری به لهستان حمله می کند. بعد از سقوط لهستان، رهبران شوروی تصمیم می گیرند مناطق تحت کنترل خود را از لهستانی تبارها پاک کرده و روس تبارها را جایگزین آنها کنند. به همین منظور ۷۵ میلیون مرد و زن و کودک و پیر و جوان لهستانی سوار بر قطارهای باری، سر از اردوگاه‌های کار اجباری شوروی درمی‌آورند. آنها قرار است در سخت‌ترین شرایط ممکن در این اردوگاه‌ها به کار گمارده شوند بی آنکه تصور کنند سه سال دیگر، بهشتی به نام ایران برای آنها آغوش باز خواهد کرد.

■■■

● **تیرماه ۱۳۲۰- ۹ ماه قبل از ورود مهاجران لهستانی به انزلی**

هیتلر توافق اولیه خود با استالین را زیر پا می گذارد و به شوروی حمله می کند. رابطه دو کشور تیره می‌شود. یک ماه بعد، شوروی تن به امضای قرارداد با نخست‌وزیر در تبعید لهستان می‌دهد. براساس این قرارداد دو جانبه، لهستانی‌های اسیر در شوروی باید آزاد شوند. همزمان، ارتش در تبعید لهستان هم تشکیل می‌شود. بخشی از اسیران اردوگاه‌های شوروی به این ارتش می‌پیوندند تا کشورشان را از دست نازی‌ها باز پس گیرند. قرار می‌شود این ارتش از طریق ایران به نیروهای انگلیسی مستقر در عراق پیوسته و از آنجا روانه جبهه اروپا شود. مطابق سندی که فرمانداری رشت در ۱۴ بهمن ۱۳۴۰ به مرکز فرستاده است، ابتدا قرار بوده فقط سربازان لهستانی از خاک ایران عبور کرده و به عراق بروند اما بعدها این برنامه تغییر می کند و غیرنظامی‌های لهستانی هم وارد ایران می‌شوند چرا که شوروی دیگر تمایلی به نگهداری از آنها نداشته است. اولین سری از آوارگان لهستانی در نیمه اول فروردین ماه سال ۱۳۲۱ با چهار کشتی روسی وارد بندرانزلی می‌شوند.

■■■

فضای شرقی و رازگونه شهر نصف جهان تأثیر ژرفی بر روح حساس و جوان ما گذاشت. اصفهان همیشه در یاد ما زنده است چون جوهره ناب حیات که در خلوت دل متجلی می‌شود. اگر می‌خواهی روح اصفهان را دریابی، باید طلسم آن را تجربه کنی.

■■■

● **فروردین ماه ۱۳۲۱- بندرانزلی**

ماندن هزاران پناهنده در بندرانزلی ممکن نیست؛ بنابراین تصمیم گرفته می‌شود آنها به شهرهای دیگر منتقل شوند. تهران، مشهد، خرمشهر و اصفهان از جمله این شهرها هستند. بیشترین حساب اما روی تهران و اصفهان باز شده است. مهاجرت لهستانی‌ها از انزلی آغاز می‌شود. نشریه «اطلاعات هفتگی» روز بیستم فروردین ۱۳۲۱، خبر نقل و انتقال لهستانی‌ها را منتشر می‌کند:

«به موجب قراردادی که بین ژنرال "سیکورسکی"، نخست وزیر و فرمانده کل نیروی لهستان و "استالین" در مسکو به امضا رسید مقرر شد عده‌ای از لهستانی‌هایی که در خاک جماهیر شوروی اقامت دارند به ایران بیایند و از اینجا به جبهه‌های مختلف متفقین اعزام شوند. چند روز است ورود سربازان و افسران لهستانی از بندر [انزلی] شروع شده و دسته دسته وارد و در حدود وسایلی که وجود دارد حمل و نقل می‌شوند. تاکنون عده زیادی وارد پایتخت شده و برای انتقال به نقاط مختلف جبهه‌های جنگ متفقین آماده شده‌اند و نیز عده زیادی زنان و کودکان لهستانی وارد شده‌اند که موقتاً در خارج شهر تهران (بیرون دروازه دوشان تپه) سکونت داده شده‌اند تا به تدریج ترتیب مسافرت و حرکت آنها هم داده شود. روز ۱۶ فروردین [۱۳۲۱] نیز هفت کامیون حامل زنان و اطفال لهستانی از مشهد به تربت حیدریه وارد و پس از صرف ناهار به زاهدان عزیمت نموده‌اند.»

استقبال مردم شهرهای میزبان از این مهمانان ناخوانده، گرم و خاص است. آنها مهربانانه با لهستانی‌ها برخورد می‌کنند. روزنامه «شاهید» در شماره ۲۹ فروردین ۱۳۲۱ در این باره مطلبی دارد:

«به قرار اطلاع موثقه، مردم تهران عموماً یک مهربانی خاص نسبت به لهستانی‌های مهاجر ملحوظ داشته، در اهدای شیرینی و نان‌های مختلف قندی و سیگار و غیره از یکدیگر سبقت می‌جویند.»

این شرایط در سایر شهرهایی که میزبانی مهاجران لهستانی را پذیرفته‌اند نیز حاکم است. اصفهان هم از این وضعیت تبعیت می کند و این امر یک روز بعد از انتشار خبر اطلاعات هفتگی اثبات می‌شود.

■■■

● **جمعه ۲۱ فروردین ۱۳۲۱- شهر اصفهان**

صدای گوشخراش چند اتوبوس قدیمی، سکوت حاکم بر خیابان‌های اصفهان در یک روز تعطیل را می‌شکند. مردم با تعجب به مسافران غمگین، خسته و خاک‌آلوده‌ای که در این اتوبوس‌ها حضور دارند، می‌نگرند. ۲۵۰ کودک با سرهای تراشیده به همراه دو راهبه و چند مراقب مرد و مربی همراه با این کودکان، تازه از راه رسیده ها هستند. در طول مدتی که اتومبیل‌ها در حال حرکت به سمت مقصدشان هستند، مردم اصفهان به سمت آنها بسته‌های کوچک شیرینی و شکلات پرتاب می کنند. لهستانی‌ها ابتدا می‌ترسند چون تصور می کنند مورد هجوم قرار گرفته‌اند اما بعد متوجه می‌شوند که مردم در حال استقبال از آنها هستند. تقریباً چهل پنجاه نفر از زنان در کوچه سنگتراش ها پیاده می شوند. چند دقیقه بعد، مأمورانی از راه می رسند و آنها را سوار بر وانت باری می کنند و می برند. بیماران مبتلا به تیفوئید، تیفوس و دیفتری بلافاصله به بیمارستان انگلیسی‌ها و بیمارستان ارامنه انتقال داده می‌شوند. اولین گروه از کودکان سالم هم در عمارت باغ شاهزاده صارم‌الدوله (واقع در صارمیه امروز) از بازماندگان ظل‌السلطان سکنی داده می‌شوند. تا دی ماه ۱۳۲۱ مجموعاً هفت خانه در اختیار این کودکان قرار می‌گیرد. این خانه ها تا سال ۱۳۲۳ که تعداد لهستانی های مهاجر به اصفهان به حدود سه هزار نفر بالغ می‌شود، به ۲۹ خانه افزایش می‌یابد. پنج خانه در خیابان چهارباغ است، هفت خانه در جلفا و مابقی در سطح شهر پراکنده است. اصفهان به شهر بچه‌های لهستانی معروف می‌شود.

■■■

بالاخره اولین گروه بچه‌های لهستانی به اصفهان رسیدند. در بین آنها دختربچه غمگین و لاغری بود که برای چند روز او را به خانه، نزد خود آوردیم. تنها چیزی که می‌خواست نان بود و چیز دیگری نمی‌خورد. آنقدر بیمار و ضعیف بود که به ناچار او را به بیمارستان بردیم. به زودی حالش بهتر شد و بعدها توانست مادرش را در گروهی که تازه به اصفهان رسیده بود، پیدا کند. ۲۳ می ۱۹۴۲، تنها پسر شاهزاده صارم‌الدوله ازدواج کرد. ما نیز به همراه بچه‌های لهستانی به مهمانی دعوت شدیم. به هنگام عصر، دری که بین دو باغ بود را باز کردند تا بچه‌ها بتوانند شاهد مراسم باشند. آنها پابرهنه بودند. از حاضران درخواست کمک شد و شوهرم با پول جمع‌آوری شده، ۱۱۹ جفت کفش برای بچه‌ها خرید. (دکتر چاریس ایلیف)

■■■

سفر مهاجران اروپایی به اصفهان تنها محدود به کودکان نیست بلکه زنان زیادی هم پای به خاک نصف جهان گذاشته‌اند و در کنار این کودکان به زندگی می‌پردازند. جامعه لهستانی‌های مقیم اصفهان به تدریج در حال شکل گیری است. بیشتر آنها در جلفا زندگی می کنند و برای خودشان کار و کاسبی به هم زده‌اند. کودکان با همکاری سفارت لهستان به صنعت قلمزنی و حکاکی روی آورده‌اند. ۱۴ دختر هم در خانه شماره ۱۷ زیر نظر یک مربی قالیبافی به فراگیری بافت فرش مشغولند. زنان در خانه‌های ثروتمندان یا کارگاه‌های خیاطی کار می کنند و معدود مردان لهستانی به کارگری در رستوران‌ها یا زمین‌های کشاورزی روی می‌آورند. بعضی لهستانی‌ها نیز تدریس زبان می کنند و عده‌ای حتی شغل رمالی را برمی‌گزینند.

یکی از اهالی شهر اصفهان که زمان ورود لهستانی‌ها به این شهر، کودکی کم سن و سال بوده، شیوه امرار معاش آنها را به یاد می آورد: «تقریباً سه ماه از ورود آنها به اصفهان گذشته بود که یک روز در راه بازگشت به خانه، تعدادی از زنان لهستانی را دیدم که چند گونی لباس زنانه آورده بودند و با صدای بلند آنها را در خیابان طالقانی امروز می‌فروختند. مردم اصفهان هم که تا آن زمان چنین صحنه‌ای ندیده بودند، جذب سر و صدای لهستانی‌ها شده و بعضی‌ها لباس می‌خریدند. البته عده‌ای فقط تماشاگر این صحنه بودند. نگاه‌های بهت‌زده مردم اصفهان را در آن روز هرگز فراموش نمی کنم.»

یکی از ارامنه اصفهان هم که امروز استاد تاریخ است، روایتی خواندنی در این باره دارد: «در روزهایی که زنان و بچه های لهستانی را به اصفهان آوردند، مادرم از پدرم خواست که یکی از زنان لهستانی را به عنوان خدمتکار به منزلمان بیاوریم تا از او مراقبت کنیم اما پدرم قبول نکرد. اصرارهای مادرم ادامه داشت تا اینکه بعد از چند روز، پدرم با یک زن میانسال لهستانی وارد منزل شد و گفت که این زن، لهستانی است و باید با او به مهربانی رفتار کنیم. همین کار را هم کردیم اما ماندن او در منزلمان فقط برای چند روز بود. او نگران فرزندش بود که انگار در پاساژ سلطانی در حوالی دروازه دولت تک و تنها نگهداری می شد و بالاخره رفت. رفتارش را هیچ وقت از یاد نمی برم چون هر چه به او می گفتیم گوش می کرد اما حیف که زود رفت. او مثل مادرم بود؛ دلسوز و مهربان.»

شهروند دیگری که او هم آن روزها سن و سال اندکی داشته، از قول پدرش نقل می کند که بعضی از لهستانی های ساکن خیابان خورشید فعلی، از لاستیک های ماشین ها که در گوشه خیابان افتاده بودند کفش درست کرده و از این راه امرار معاش می کردند.

جامعه لهستانی‌ها بعد از تثبیت در اصفهان، اکنون نیازمند ملزومات بعدی است. به زودی درمانگاه پزشکی و دندانپزشکی در خانه شماره ۱۳ تأسیس می‌شود. یک درمانگاه هم در کوچه سنگتراش ها احداث می شود. این درمانگاه به نام «کلاه کاغذی ها» معروف است شاید به دلیل کلاه های مثلثی که پزشکان و پرستاران آنجا به سرشان می گذاشتند. در هر خانه یک مدرسه به راه می‌افتد تا کودکان لهستانی، درس خواندن را فراموش نکنند. آنها برای خودشان نیمکت‌های چوبی ساده‌ای ساخته‌اند تا روی آنها بنشینند. دو گرمابه ویژه لهستانی‌ها نیز در جلفا کارش را آغاز می کند. شش مرد هم از میان این جامعه در تبعید، برای حفظ نظم و اجرای قانون انتخاب می‌شوند. لهستانی‌های مقیم اصفهان، حالا به تدریج خودشان را «بچه‌های اصفهان» می‌خوانند.

■■■

اصفهان واحه سبزی است در دامنه کوه‌ها و در نزدیکی کویر که رودخانه زیبا و حیات‌بخش زاینده‌رود از میانش می‌گذرد. گنبد آبی مساجد، بازارها و کاروانسراهای قدیمی، کاخ‌های شاهان صفوی و عبور کاروان‌های شتر از میان شهر، جلوه‌ای از سرزمین پر رمز و راز شرقی را به این شهر می‌بخشد.

■■■

زندگی لهستانی‌ها، زیر پوست اصفهان در جریان است. ۲۹ خانه‌ای که میزبان این مهاجران اروپایی شده است، روز به روز از نظم و قانون کامل‌تری تبعیت می کند. یک شهر کوچک در میان شهر بزرگ اصفهان تشکیل شده است.

■■■

اصفهان شهر بزرگی است با خیابان‌های عریض اصلی و خیابان‌های فرعی که به خصوص در مرکز شهر به کلاف در هم پیچیده‌ای از کوچه‌های باریک ختم می‌شوند. امکان گم شدن غریبه‌ها در این کوچه‌های پیچ در پیچ بسیار زیاد است. حیاط خانه‌های کوچک و بزرگ شهر معمولاً به باغ و باغچه‌های پر گل و گیاه، درختان بادام و انجیر و بوته‌های گل سرخ و انار آراسته است. خیابان زیبای چهارباغ با ردیف‌های درختان سرسبز و بلندش از میان شهر می‌گذرد.

■■■

لهستانی‌ها کمتر از اقامتگاه‌هایشان خارج می‌شوند. آنها سعی می کنند برای اصفهانی‌ها مزاحمتی ایجاد نکنند. البته بعضی وقت‌ها برای دیدن آثار تاریخی یا قدم زدن در حاشیه زاینده‌رود، سری به شهر می‌زنند. بعضی وقت‌ها هم برای نثار تاج گل، به گورستان ارامنه می‌روند. مردم اصفهان اما همچنان با آنها مهربان هستند و در عین حال خوشحالند از اینکه لهستانی‌ها باعث تفریحشان می‌شوند. اهالی شهر بعضاً به دیدن آنها می‌روند و سعی می کنند ساعاتی از روزشان را با این اروپایی‌های مهاجر بگذرانند. یکی از شهروندان اصفهان که زمان حضور لهستانی‌ها در این شهر یک کودک ده ساله بوده، گوشه‌ای از این وقت‌گذرانی و تفریح را شرح می‌دهد: «لهستانی‌ها را که به اصفهان آوردند، در پاساژ سلطانی نزدیک دروازه دولت، ابتدای چهارباغ پایین اسکان دادند و آنها مدتی در طبقات فوقانی سکونت ورزیدند. یک روز که از آنجا رد می شدم، جمعیت اندکی از کودک و جوان را در پیاده‌روی مقابل آن پاساژ مشاهده کردم که جمع شده و کف می‌زدند! به حس کنجکاوی کودکانه به تماشا پرداختم.

ادامه در صفحه ۱۳...

....ادامه از صفحه ۱۲

ناگهان دیـدم چند دختربچه در بالکن ظاهر شـدند و تعدادی عروسک، اسـباب‌بازی و ماشین به پایین پرت کردند. جمعیت ۲۰ یا ۳۰ نفری که آنجا جمع شده بودند هم بر سر تصاحب آنها با یکدیگر گلاویز شدند و بالاخره هر تکه از اسـباب‌بازی‌ها را یک نفر به دست آورد. اما آنها نرفتند و باز هم در همـان مکان ماندند! دخترهای لهستانی که از این حرکات شاد بودند، به داخل اتاق‌های خود رفتنـد. جمعیت بـاز هم کف زده، سـوت و هورا کشیدند و بعد از نیم سـاعت دوباره همان منظره تکرار شد.»

■■■

اصفهان شهر تضادهاست، آفتاب تند و سایه‌های خنک، روشنایی خیره‌کننده میادین و کوچه‌ها و اندرونی‌های خلوت و کم نور، باغ‌های سـبز و کاشی‌های فیروزه‌ای در میان دریای خشک کویر و از فراز گلدسته‌ها، شکستن سکوت به بانگ اذان.

■■■

اما همه چیز به خوبی پیش نمی‌رود. ورود لهسـتانی‌ها به ایران و از جمله اصفهان، سـه مشکل بزرگ را هم با خود به همراه آورده است. اول، گسترش بیماری‌هایی که لهستانی‌ها با خودشان از روسیه آورده‌اند و آن را به میزبانان ایرانی‌شان هم هدیه داده‌اند! دوم، «کمبود خوار و بار و بحران نان» و سوم، گسترش فحشا. البته شیوع بیماری‌هایی مانند تیفوس که آن را با حضور لهستانی‌ها در ایران مرتبط می دانستند، بیشتر به شهرهای شمالی (به طور مشخص بندرانزلی) و تهران مربوط می‌شود اما موضوع «کمبود خوار و بـار و بحران نان» در اصفهان هم دیده می‌شود.

از آنجا که جنگ دوم جهانی و به تبع آن نقض بی‌طرفی ایران و اشغال کشورمان توسط دول متفق باعث کمبود مواد غذایی شـده اسـت، ایران از ابتدا درخواست کرد که مهاجران غیرنظامی لهسـتانی به ایران وارد نشوند اما متفقین با این درخواسـت مخالفت کـرده و ورود سیل‌آسـای مهاجران لهستانی به کشـور، به کمبود هرچه بیشـتر مایحتاج عمومی در شـهرها و از جمله اصفهان دامن می‌زنـد. روز ۱۳ خرداد ماه ۱۳۲۱ (یعنی دو ماه بعد از ورود اولین دسته از مهاجران به اصفهان)، «دیموویسکی»، سرپرسـت مهاجران لهستانی در این شهر از استانداری اصفهان درخواسـت کرد علاوه بر تأمین ارزاق مهاجران سـاکن در اصفهان، دو کیسـه شکر، یک کیسه آرد سفید و سه کیسه برنج صدری هم به صورت اضافه به آنها داده شود تا برای اتباع دیگری که قرار بود به اصفهان برسـند کنار گذاشته شود. این درخواسـت با توجه به «قتل و غارت در اصفهان بر اثر کمبود آرد و خوار و بار» مسکوت گذاشته می‌شود اما با رسیدن ۳۰۰ مهاجر لهستانی دیگر به اصفهان در بیست و هشتم خردادماه همان سال و تکرار این خواسته توسط دیموویسکی، استانداری اصفهان بالاخره با پیشنهاد او موافقت می‌کند.

این تعامل اصفهانی‌ها با لهستانی‌ها در تمام مدت اقامت آنها در اصفهان به همین شکل ادامه دارد؛ همانطور که در دیگر نقاط کشور هم این فضا حاکم است. در تهران تیم فوتبال لهستانی‌های مقیم ایران با همتایان ایرانی‌شان دیدار دوستانه برگزار می‌کنند و سفارت لهستان هم در خردادماه ۱۳۲۳ به بازماندگان زلزله گرگان معادل ۶۰ هزار و ۸۰۰ ریال کمک مالی اهدا می‌کند. این تعامل و دوسـتی حتی به وصلت‌هایی هم می‌انجامد. به عنوان نمونه، یکی از مهاجران بـه نام «زوفیا وی چورک» در سن ۱۷ سالگی با پسـر یکی از متمولین اصفهان آشنا شده و با او ازدواج می‌کند. بعدها ثمره این ازدواج تولد سه فرزند می‌شود که یکی از آنها به تصاحب کرسی استادی دانشگاه علوم پزشکی اصفهان نیز نائل می‌آید. خواندن مقدمه ازدواج این زوج ایرانی- لهستانی از زبان شوهر خانم «وی چـورک» که یک اصفهانـی از خانواده‌ای قدیمی محسوب می شـود، خواندنی است: «هر دو ما دانش‌آموز دبیرستان به حسـاب می‌آمدیم و در مسیر مدرسه با هم آشنا شدیم که منجر به مرحله خواستگاری و ازدواج شـد... [زوفیا] خودش بنا بـه تمایل فردی به اسلام گروید و با معیارهای مذهبی و ملی ما همراه شد.» «زوفیا وی چورک» امروز در قید حیات نیست. او اسفند ماه ۱۳۷۹ در سن ۷۳ سـالگی درگذشت. آرامستان باغ رضوان پذیرای پیکر اوست.

■■■

اصفهـان در گـذار ایـام، فرازها و نشیب‌های بسیار را از سر گذرانده است و چون هر شهر دیگری، دو روی تاریک و روشن را با هم دارد. ولی ما لهستانی‌ها که به این واحه سـبز در دل کویر پناه آورده بودیم، فقط خوبی‌ها و روشنی‌های آن را می‌دیدیم.

■■■

● چهارشنبه- ۸ خردادماه ۱۳۲۳- خیابان چهارباغ- مقابل قرائت‌خانه پیروزی- دفتر مهاجران لهسـتانی‌های مقیـم اصفهان- ساعت ۱۱ پیش از ظهر

«مدیـران و نماینـدگان جراید اصفهان» به سـالن ساختمانی هدایت می‌شوند که روی دیوارهای آن تصویر رئیس جمهور در تبعید لهسـتان و رؤسای دولت‌های متفقین به چشم می‌خورد. در گوشـه‌ای دیگر از سالن هم تصاویر روزنامه‌های مخالف هیتلر به نمایش درآمده است که به صورت شگفت‌آوری در لهستان تحت سیطره نازی‌ها منتشر می‌شود. بخش دیگری از دیوارهای این سالن را نیز مناظری از شهرهای لهستان پیش از شروع جنگ و اشغال و ویرانی آن توسـط نازی‌ها به خودش اختصاص داده است.

خبرنگاران و مدیران مطبوعات اصفهان پس از بازدید از این نمایشگاه کوچک در دفتر مهاجران لهستانی مقیم اصفهان، همگی دور میز بزرگی که وسط سالن قرار داده شده است می‌نشینند تا به سخنان میزبانان اروپایی خود گوش فرادهند. عالی‌ترین مقام لهسـتانی داخل سالن، «گورشـتیک»، نماینده وزارت کشـور دولت در تبعید لهستان مقیم لندن اسـت که با زبان لهستانی سخنان خودش را آغاز می‌کند و اطلاعـات جالب و عجیبی از فعالیت‌های مطبوعاتی در لهستان اشغال شده به مدیران جراید اصفهان می‌دهد. صحبت‌هـای او به زبان‌های انگلیسی و فرانسه ترجمه می‌شود. نشریه «اصفهان» به تاریخ یازدهم خرداد ۱۳۲۳، روایت خود از سخنرانی در این جلسه را منتشر می‌کند:

«اکنون در نقاط مختلف و محل‌های زیرزمینی کشور لهستان با وجود استیلای قوای آلمان و مراقبت کامل پلیس‌های مخفی و هزاران مانـع دیگر، ۱۷۰ روزنامه چاپ و منتشـر می‌شود. روزنامه رسـمی و ناشر افکار دولت لهستان مقیم لندن، روزنامه «بولکا» است و ۱۷ روزنامه، مخصوص نگارش وقایع جنگی و اوضاع نیروی لهستان است که قسمتی اکنون در جبهه ایتالیا در مقابل قوای آلمان به نبرد مشغولند. ۷۰ روزنامه هم با محتوای مطالب سیاسی و اوضاع جهان منتشر می‌شوند که بر اثر وجود موانع و مشکلات فراوان، اغلب متصدیان نگارش مقالات و چاپ و انتشار آنها، جوانان و اطفال هستند...»

گورشـتیک در پایان صحبت‌هایش، باز هم از تعامل ایـران و لهسـتانی‌ها صحبـت می‌کنـد؛ موضوعی که بیش از دو سـال اسـت بـه طور علنی به چشـم می‌خورد:

«در بوستان ایران، ما اکنون مانند شاخه‌ای هستیم. برای برجا ماندن این شـاخه باید از طرف سرپرست بوستان نسبت به این شاخه عنایت شود تا بتواند زندگی کند.»

نشست مدیران مطبوعات اصفهان با بزرگان مهاجران لهستانی مقیم اصفهان، درساعت ۱۵ و ۱۵ دقیقه پایان می‌یابد.

■■■

ما فقط سه سـال و نیم در اصفهان به سر بردیم اما در ذهن جوان ما بچه‌ها، انگار که زمان آهسـته‌تر می‌گذشت و این ایام بسیار طولانی‌تر به نظر می‌آمد، سال‌هایی که نقش مهمی در زندگی تک تک ما داشت. آنچه به ما نیروی حیات دوباره می‌بخشید، خانه عزیزانمان در اصفهان بود که ایام خوشـی را در آنها سـپری کردیم و چیزهای بسیاری فرا گرفتیم.

■■■

● ۲۷ دی مـاه ۱۳۲۳- ورشـو پایتخت لهستان

ارتش سرخ شـوروی وارد ورشو می‌شـود. اشغالگران نازی بعد از بیش از پنج سال اشغالگری، از خاک لهستان عقب‌نشینی می کنند. جنگ به سراشیبی افتاده است. آلمان در شرف شکست است.

■■■

● ۱۰ اردیبهشـت مـاه ۱۳۲۴- برلین پایتخت آلمان

آدولف هیتلر، رهبر آلمان نازی بعد از اطلاع از قطعیت یافتن شکسـت آلمان در مقابل متفقیـن، در پناهگاه زیرزمینی‌اش خودکشی می کند.

■■■

● ۱۸ اردیبهشت ۱۳۲۴

پایان جنگ جهانی دوم رسماً اعلام می‌شود.

■■■

● جمعـه- ۲۰ مهر ماه ۱۳۲۴- شـهر اصفهان

مردم اصفهان، سـه سـال و نیـم بعد از اسـتقبال از ۲۵۰ کودک لهسـتانی که اولین گـروه مهاجران آن کشـور به اصفهان بودند، حالا به بدرقـه آخرین گروه از لهسـتانی‌هایی آمده‌اند که این مدت از آنها میزبانی کرده‌اند.

این جمعه اما مانند جمعه سه سـال و نیم پیش نیست که مردم شـگفت‌زده را مات و مبهوت بـه خیابان‌ها کشاند تا ببینند آن اتوبوس‌های قدیمی که در خیابان‌ها جولان می‌دهند، چه ارمغانی از مرزهای شمالی کشور به اصفهان آورده‌انـد. در این جمعـه، اصفهانی‌ها به خوبی می‌دانند چه خبر است. آنها چند ماه است که این صحنه‌ها را می‌بینند و غرش اتوبوس‌ها و چهره مسافران داخل آن، دیگر برایشان عجیب نیست. از وقتی جنگ جهانی دوم به پایان رسیده، خروج گروه گروه لهستانی‌ها از شهر اصفهان صحنه‌هایی آفریده که برای مردم محلی تکراری شده است. حالا همه می‌دانند لبنان و فلسطین و کشورهای آفریقایی و مکزیک و هند و نیوزیلند میزبانان جدید کودکانی هسـتند که به قصد تحصیل راهی آن کشورها می‌شوند. اصفهانی‌ها البته خوب می‌دانند که در طول ایام جنگ هم مهاجران لهسـتانی برای ادامه تحصیل به این کشـورها می‌رفتند هرچنـد به تعداد اندک‌تر از این روزها.

جمعه بیستم مهرماه ۱۳۲۴ یک روز خاص است. در این روز مردم اصفهان آمده‌اند تا با آخرین گروه از مهاجران لهسـتانی که از این شـهر می‌روند خداحافظی کنند. خانه‌هایی که لهسـتانی‌ها در آنهـا زندگی می‌کردند، یکی یکی تعطیل شـده‌اند و تنها خاطرات سه سال و نیم زندگی در میان اصفهانی‌ها را در خود حفظ می‌کنند. «بچه‌های اصفهان» در حال وداع با خانه و کاشانه‌شان هستند. معدودی اما می‌مانند؛ آنها که ازدواج کرده‌اند و همسـری ایرانی را برای ادامه زندگی‌شان برگزیده‌اند. اینها با چشمانی اشک‌آلود نظاره‌گر خروج هموطنانشان از شهر اصفهان هستند.

■■■

عاقبت، داسـتان زندگی ما بچه‌های لهستانی در شهر اصفهان پایان یافت. در بهار، ما را بـه دیدن جاهای مختلف مثل کوه صفـه و طبیعـت زیبای کنار رودخانه و حتی سفر به شیراز بردند. ما همیشه فکر می‌کردیم پس از اصفهان به وطن خود، لهسـتان باز می‌گردیم اما واقعیت چیز دیگری بـود. ما ناچار بودیم به جایی برویم که امکان تحصیل کردن برایمان فراهم باشد. بی‌صبرانه به انتظار شنیدن خبرهای جدید بودیم و بالاخره خبر اعزام لهستانی‌ها به لبنان اعلام شد. خبر خوشحال‌کننده‌ای بود، می‌توانستیم در مدرسه‌های لبنان درس بخوانیم، اما برای ما بچه‌ها، لحظه ترک شهر عزیزمان اصفهان، تلخ و دشوار بود. تا سـاعت‌ها بعد از ترک شهر، در اتوبوس آواز می‌خواندیم و راننده‌مان سلیمان که خیلی خوب لهستانی حرف می‌زد، با ما همراهـی می‌کرد. هوا گرم و خاک‌آلود و سفر بسیار خسته‌کننده و کسالت‌بار بود. پس از عبور از دلیجان و قم به تهران رسیدیم و از آنجا با قطار راهی اهواز شـدیم و روز بعد، مرزهای ایران را با قلبی اندوهگین پشـت سر گذاشتیم.

■■■

آنچه امروز از «بچه‌هـای اصفهان» برای «اصفهان» بر جای مانده، تنها ۱۸ سنگ قبر است در این شهر؛ ۱۷ غیرنظامی و یک نظامی.

■■■

توبه اصفهان باز خواهی گشت
آنسان که چوپان به دره‌ها
از میان کوچه‌هایی بـا درختان زرد پاییزی
با صدای موزون سیم سازی به هنگام عصر
هم‌نوا با بانگ جرس شتران مست
از میان روستاهای دوردست
در همهمه خروشان رودخانه‌ها
و سکوت باغ بهشت
پیچیده در عطر گل سرخی،
خوشبوتر از عطر همه گل‌های گیلان
در سایه سیمگون عصری آرام
توبه اصفهان باز خواهی گشت
ذهنت آزاد، فکرت رها،
نرم درافق‌هایش جاری می‌شوی
گم می‌شوی در آبی‌های شهر
در زیبایی میدان‌ها
و پنجره‌های موزون بازارها
تپش قلبت را
و ضربان نبض زمان را
از یاد خواهی برد
آسمان به زیر می‌آید و گنبدهایش را
با شیره زمردین خود
خواهد شست
و تو، چشمان سیراب‌شده‌ات را
به بلندی‌هایش خواهی دوخت
چه سعادتمند خواهی بود
چه سعادتمند

پی نوشت:

* اشعار و خاطرات استفاده شده در متن، برگرفته از آثار مهاجران لهستانی مقیم اصفهان است.

گزارش شبکه الجزیره از تنها بازمانده لهستانی تبار جنگ جهانی دوم در ایران

غذای لهستانی، «هلنا» را در ایران ماندگار کرد

«هلنا اسـتلماخ»، تنها بازمانده لهسـتانی تبار جنگ جهانی دوم در ایران بود که اردیبهشت ماه امسال پس از گذراندن دوران سخت بیماری درگذشت. استلماخ که از ابتدای کودکی در جنگ جهانی دوم به سیبری تبعید شده بود بعد از گذراندن دوران سخت اسارت به همراه مادر خود و جمعی از آوارگان لهستانی به ایران پناه آورده بود که در طول این سال‌ها ایران را به عنوان وطن دوم خود انتخاب کرده بود. وی در ایران زندگی کرد و به دین مبین اسلام مشرف شد که زندگینامه او توسط همسرش «محمدعلی نیکپور» در کتابی با عنـوان «از تهران تا ورشو» به زبان فارسی به چاپ رسید.

خبرنگار شبکه «الجزیره» پیش از درگذشت این مهاجر لهسـتانی با حضور در منزلش، خاطرات او از هشـت دهه حضورش در ایران را مرور کـرد. گزارش الجزیره را بخوانید:

هلنا استلماخ ۸۶ سـاله درباره پرواز آزادانه طوطی‌اش به نام «تاجـی»، در آپارتمانش واقـع در مرکز تهران می‌گوید: «من دوسـت ندارم او را در قفس بگذارم. من حبس و زندانی شـدن را دوست ندارم.» استلماخ حدود هشت دهه قبل درسـش را درباره زندانی بودن، تبعید و فرآیند جسـتجو برای مهاجرت یاد گرفت. سـپتامبر ۱۹۳۹ سربازان آلمانی از غرب به لهستان حمله کردند و سربازان شوروی شرق کشورش را اشغال کردند. ارتش سـرخ اتحاد شـوروی بیش از یک میلیون لهستانی را به سیبری فرستاد و خانواده اسـتلماخ یکی از آنها بود. سربازان شوروی پدرش را در لهستان بازداشت کردند و هلنای هشـت سـاله و مادرش بالاجبار خانه‌شان را ترک کردند.

اسـتلماخ می‌گوید: «نیمه شـب بود که آنها (سربازان شوروی) سراغ ما آمدند. آنها ابتدا ما را به کلیسا فرستادند و سپس از آنجا به سیبری. همه چیزی که همراه ما بود، فقط یک چمـدان، یک قالیچه قدیمـی و تکه‌هایی از جواهرات و عکس های خانوادگی قدیمی بود.»

او در کتاب خاطراتش که در سال ۲۰۰۹ به فارسی تحت عنوان «از ورشو تا تهران» منتشر کرده، بازگو می کند که چطور روزانه، مهاجران و پناهجویان در سـیبری از سرمای سـوزان، بدرفتاری و بیماری می‌مردند. گاهی اوقات بخاطر سـوءتغذیه، دندان هایشان در حالی که داشتند صحبت می کردند، از دهانشان بیرون می‌ریخت. این کابوس برای دو سال به طول انجامید تا اینکه آلمان به اتحاد شـوروی حمله کرد و این سبب شد تا «ژوزف استالین» موضعش درباره لهسـتانی ها را عوض کند. در سال ۱۹۴۲ او آنها را آزاد گذاشت تا برای رسیدن به ایران، سپس لبنان و فلسطین، راهی جنوب شوند.

لهسـتانی‌ها از شـهر بندری انزلی در جنوب سواحل دریای خزر وارد ایران شدند. کشتی های شوروی که در انزلی لنگر انداختند، پر از مهاجران و پناهجویان گرسنه لهستانی بودند البته آنها جزو خوش شانس‌ها بودند چرا که بسیاری دیگر از آنان، در طول مسیر از تیفوس، حصبه و گرسنگی مردند و اجساد آنها به دریا ریخته شد.

اسـتلماخ به آن اندازه خوش شـانس بود کـه به این بیماری‌ها مبتلا نشـود و از گرسـنگی نمیرد. مادر او پرستار بود و در ازای مراقبت از پسر بیمار کاپیتان کشتی در طول سفر در دریای خزر، برای استلماخ کوچک غذا و مراقبت دریافت کرد. پس از دو روز حضور در کشتی، آنها به کشوری جدید وارد شدند؛ کشوری که به غذا، نیاز شدیدی داشت و از شورش های ناشی از کمبود شدید نان در پایتختش رنج می‌برد.

«رضا نیکپور»، یک مورخ ایرانی- لهسـتانی و عضو مؤسسه دوسـتی ایران-لهسـتان به الجزیره گفت: «مهاجران لهسـتانی در ایران به خوبی پذیرفته شدند و آنها در جامعه ادغام شدند و به عنوان مترجم، پرستار، منشی، آشپز و خیاط کار کردند. برخی از آنها با ایرانی‌ها ازدواج کردند و برای همیشه در ایران ماندند.»

مهاجران لهستانی در ایران ایستگاه رادیویی دایر کردند و روزنامه هایی به زبان مادریشان منتشر کردند. آنها وارد صحنه هنر ایران شدند و همانند دیگر امواج مهاجرت، غذایشان در منوها پدیدار شد. امروزه هنوز هم پودینگ لهستانی در ایران خیلی رایج است.

غذا بود که استلماخ را به محمدعلی که بعداً شوهرش شد، رساند. مادر استلماخ مغازه‌ای در مرکز تهران برای فروش غذاهای لهستانی کرایه کرد. علی در مغازه بغل دستی آن کار می‌کرد و همزمان زبان انگلیسی می‌آموخت.

علی با لبخند درباره آن زمان می‌گوید: «هلن انگلیسی و آلمانی بلد بود. من از او خواستم به من در زبان انگلیسی کمک کند و حالا پس از بیش از یک ربع قرن، ما هنوز هم با هم هستیم.»

تغییرات بسـیاری از زمان حضور استلماخ و مادرش در ایران اتفاق افتاد: جنگ جهانی دوم تمام شـد، انقلاب اسلامی در ایران پدید آمد، دیوار آهنین (بلوک شرق) فرو پاشید، لهستان عضو اتحادیه اروپا شد اما با وجود همه این سال ها، استلماخ و مادرش تصمیم به باقی ماندن در ایران گرفتند. آنها به دفعات از وطنشان بازدید کرده‌اند و حتی مدال عقاب سـفید که از نشـان های با افتخار لهستان است هم دریافت کردند.

مادر استلماخ سال ۱۹۸۳ درگذشت و در همان قبرستانی که مهاجران لهستانی در سال ۱۹۴۲ دفن شدند، به خاک سپرده شد.

خاطره یک مهاجر لهستانی از روزگار مهاجرت به اصفهان

اصفهانی‌ها به سمت ما گل پرتاب می‌کردند

نصف جهان «اوشیلا ایماورا» زمانی که همراه با مادرش به اصفهان آمد، یک دختر هشت نه ساله بود. سه سال و نیم پیش که از طریق یکی از دوستان قدیمی‌اش در محله جلفا با او ارتباط برقرار کردیم، اوشیلا نزدیک به یک قرن از سنش می گذشت. نمی دانیم او امروز در قید حیات هســـت یا نه اما خرداد ۱۳۹۳ درخواست نصف جهان را برای بیان خاطرات خود از زمانی که در اصفهان سکونت داشت پذیرفت و متن آن را برایمان ارســـال کرد. این متن در همان تاریـــخ در روزنامه نصف جهان منتشر شد و حالا به مناسبت برپایی نمایشـــگاه تصاویر حضور لهستانی ها در اصفهان، یک بار دیگر آن را بازنشر می دهیم تا بخشی از خاطرات جنگزده های لهستانی را ســـال‌ها بعد از ترک اصفهان توسط این مهاجران، از زبان یکی از بازماندگان وقایع آن روزگار مرور کرده باشیم.

وقتی ارتش آلمان به ما حمله کرد، خیلی از حوادثی که رخ داد را به یاد ندارم. اما بعدها اتفاقاتی برای من و مادرم افتاد که هرگز از یاد نمی‌برم. وقتی ما را با قطار به بندری در ترکمنستان بردند، فکر می کردیم دیگر آرامش به ما برگشته اســـت، اما همه چیز موقتی بود. در آن بندر، خیلی از هموطنانم را می‌دیدم که داد و فریاد می کردند. اشـــک می‌ریختند و کمک می‌خواستند. دست مادرم را سفت در دســـتم گرفته بودم. بعد از چند روز که آنجا ماندیم، بالاخره سوار کشتی شـــدیم. خیلی‌ها را دیدم که از گرســـنگی و بی‌آبی، جان دادند. کشتی به سوی ایران می‌رفت. مادرم می‌گفت ما جزو اولین دسته‌های ورودی به خاک ایران هستیم. لحظه‌شماری می‌کردیم که ای کاش زودتر برســـیم. فقط یک چمدان کوچک در دست داشتیم. به خشکی که رسیدیم، نفس راحتی کشـــیدیم. خیابان‌های انزلی را کاملاً بـــه یاد دارم که چقدر زیبا بود. تعدادی پزشک هندی بودند که بیماران را درمان می‌کردند. اجســـاد را با چشمانم می‌دیدم که حملشان می‌کردند. چند روز در هتلی ماندیم و بعد از آن من و مادرم را همراه با خیلی‌های دیگر عازم اصفهان کردند. ماشین بزرگی ما را به اصفهان برد. مادرم اشک می‌ریخت چون به یاد پدرم افتاده بود که فکر می‌کرد در جنگ کشته شده.

آن صبحگاه که به اصفهان رسیدیم را هرگز فراموش نمی‌کنم. مردم اصفهان وقتی شـــنیده بودند که قرار است مهمانشان باشیم، وسط شهر جمع شده بودند و به سوی ما گل پرتاب می‌کردند و به روی ما می‌خندیدند. می‌دیدم که بسیاری از زن‌ها وقتی اوضاع و احوال ما را می‌دیدند، به حال ما گریه می‌کردند. ماشین همچنان حرکت می‌کرد تا اینکه به ما اعلام کردند قرار است در چند خانه و مدرسه ارامنه ســـکونت داشته باشیم. یادم می‌آید در یکی از کوچه‌هـــای خیابانی که چهارباغ نام داشـــت، مدرســـه‌ای بود با همین عنوان. روبه رویش چندین خانه قدیمی بود که تعدادی دیگر از هموطنانم را آنجا ســـکنی داده بودند. البته عکاسخانه قدیمی و معروفی هم در همان خیابان بود کـــه نامش را به یاد ندارم اما چون تعریفش را زیاد شنیده بودیم، با مادرم چند عکس یادگاری در آنجا گرفتیـــم که الان هم در آلبوم عکسمان هست.*

در خانه‌ای که ما بودیم چندین بیمار زندگی می‌کردند که از یک مرض ناعلاج رنج می‌بردند. روزها گذشت تا اینکه یک روز شنیدیم قرار است برایمان درمانگاهی بســـازند که مخصوص ما بود. همین کار را هم کردند. ســـاخت درمانگاه چند مـــاه طول کشـــید. وضعیت بهداشتی‌مان بهتر از قبل شده بود. پیش از آنکه درمانگاه را برایمان بسازند، مادر بچه‌ای که درد بسیاری داشت، ازدنیا رفت. پس از مدتی، بچه را به یتیمخانه‌ای در یکی از قسمت‌های شـــهر بردند. دقیقاً نمی‌دانم آدرس آن یتیمخانه کجا بود.

اینجا اجازه می‌خواهم از وضع خوراک و پوشـــاکمان در آن زمـــان هم برایتـــان بنویســـم. آن روزها، زن و مردی لهســـتانی بودند که با یک ماشین مشکی رنگ برایمان غذا می‌آوردند. هرچه تلاش کردیم نامشـــان را بپرسیم، کسی پاســـخگو نبود. فقط به ما می‌گفتند آنها در وزارتخانه کار می‌کنند. البته مادرم خودش آشپز ماهری بود و علاوه بر این، کارهای مربوط به تزریقات را هم خوب می‌دانست. به همین دلیل از صبح تا عصر در همان درمانگاهی که گفتم، کار می‌کرد. غذاهایی که او می‌پخت واقعاً معروف بود و مشـــتری‌های زیادی از طبقات مختلف شهر داشت. مغازه‌ای که مادرم در آن کار می‌کرد، خیلی شلوغ می‌شد؛ حتی از رستوران‌های معروف شهر هم بیشتر.

در آن ســـال‌ها که من ۹ ساله شـــده بودم، مردم شهر اصفهان از نظر تهیه نان، شکر و غلات دچار مشکلاتی شده بودند. انگار قحطی نان شده بود. می‌گفتند نانوایان برای اینکه می‌خواســـتند قیمت نان را گران‌تر کنند، آردهایشان را در زیرزمین‌ها پنهان می‌کنند. آن روزها مادرم را می‌دیدم که زیر لـــب نام مریم مقدس(س) را می‌خواند و از عیسی مسیح(ع) کمک می‌خواهد.

چند ماه بعـــد، ما را بـــرای ادامه تحصیل به مدرســـه صارم‌الدوله بردند. البته من زبان فارســـی را تا حدودی بلد بودم. روزها از پی هم می‌گذشت. کم کم که احساس استقلال بیشتری پیدا می‌کردیم، مادرم سعی می‌کرد برای امرار معاش، خیاطی کند و کارهایش را به دیگران بفروشد. او از کار کردن هراسی نداشت. حتی یادم می‌آید که در کنار همه کارهایی که می‌کرد، به خانه بعضی از ارمنی‌های ساکن اصفهان می‌رفت و کلفتی می‌کرد. موزائیک‌ها را پاک می‌کرد و در ازای آن پول می‌گرفت. مادرم با خیاطی کردن، روزی سه تومان پول می‌گرفت که البته آن روزها، حقوق بدی به نظر نمی‌رسید. روزی را به یاد دارم که به گوش مادرم رسید یک مرد ایرانی از او خوشـــش آمده و قصد ازدواج دارد. اما مادرم قبول نکرد. البته بعضی از هم‌اتاقی‌های ما بودند که با مردان اصفهان ازدواج کردند و ازدواج موفقی هم داشتند.

من عاشـــق موســـیقی بودم. اما به دلیل گران بودن وسایل آن، ترجیح می‌دادم به میدان نقش جهان بروم و نوازندگان را از دور تماشـــا کنم. آخر هفته که می‌شد نوازندگان به ردیف در میدان می‌ایستادند و می‌نواختند و آواز می‌خواندند. من و بقیه دوستانم هم به همراه مردم اصفهان می‌رفتیم و به تماشا می‌نشستیم.

در اینجا لازم می‌دانم که به هنرمندان لهستانی مقیم اصفهان هم اشاره کنم. خیلی از بچه‌های بی‌سرپرست، فرش‌های زیبایی می‌بافتند. آنهـــا فرش را تحت نظر استادان اصفهانی می‌بافتند و ظروف مسی و نقره‌ای هم درست می‌کردند. بعضی از این بچه‌های بی‌سرپرست پس از مدتی که بزرگ‌تر شـــدند، به نیوزیلند فرستاده شدند.

آن روزها برای اطلاع پیدا کردن از اوضاع کشـــورمان باید مسافتی را طی می‌کردیم و به مغازه‌ای که در یکی از کوچه‌های خیابان چهارباغ بـــود می‌رفتیم. صاحب آن مغازه یک فرد ارمنی بود کـــه در آنجا مواد غذایی می‌فروخت و برای ما لهستانی‌ها روزنامه‌های خارجی می‌آورد تا از اخبار آگاه شویم. من و مادرم می‌خواستیم بدانیم که آیا پدرم زنده است یا نه تا اینکه بالاخره یک روز مادرم از طریق سفارت لهستان نامه‌ای به صلیب سرخ بین‌الملل نوشـــت و پس از چند روز به ما اطلاع دادند که پدرم زنده اســـت. از خوشـــحالی در پوستم نمی‌گنجیدم. اما بعـــد دیگر از پدرم خبری نشـــد؛ نه نامه‌ای نه تلفنی.

روزهایی را به یاد می‌آورم که با بچه‌های بی‌سرپرست دور هم جمع می‌شـــدیم و ما را با اتوبوسی می‌بردند و آثار تاریخی شهر را نشانمان می‌دادند. راهنمای ما زن جوانی بود که همه جـــا همراهمان بود. آن روزها، چند نفر از همکلاســـی‌هایم که سنشان خیلی بیشتر از من بود و هنرمندان سفالگری و قلمزنی بودند، بساطشان را در کنار کلیسای جلفا پهن می‌کردند و مردم اصفهان هم استقبال خوبی از آثارشان می‌کردند. همین نقطه قوتی بود بـــرای آنها که با یادگرفتـــن روش تهیه آثار مختلف هنری نزد اســـاتید ایرانی، خود را به قله‌های پیشرفت برسانند.

*** این مهاجر لهستانی، از عکاسخانه «شرق» که ابوالقاسم جلا مســـئولیت آن را بر عهده داشت ســـخن می‌گوید. عکس های جلا از لهستانی ها، امروز آذین بخش موزه هنرهای معاصر شده است.**

نگاه نویسنده لهستانی به اسکان آوارگان کشورش در نصف جهان

اصفهان روح و جان آدمی را سیراب می کرد

مترجم: رضا رضایی

«ایرین توماس زوسکی»، نویسنده و ویراستار نشریه «کزموپولیتن ریویو» مجله‌ای درباره مسائل رایج لهستانی ها به زبان انگلیسی، است. او در سال ۲۰۱۰ کتابی با عنوان «اسم رمز زگوتا: خطرناک ترین توطئه در اروپای اشغالی» را به رشته تحریر درآورد در حالی که پنج سال پیش از آن، نوشتن کتاب «در زندان های گشتاپو: نامه های کریستینا ویتوسکا» را هم تجربه کرده بود. زوسکی در سال ۱۹۴۰ در نخستین سال های جنگ جهانی دوم از والدینی لهستانی در اتحاد جماهیر شوروی به دنیا آمد. او در سال ۲۰۱۵ نوشتاری را با عنوان «اصفهان، شهر بچه های لهستانی» در شماره ۷ مجله کزموپولیتن ریویو منتشر کرد. در ادامه بخشی از این نوشتار را می خوانید:

در آوریل ســـال ۱۹۴۲ به دلیل جمعیت زیـــاد پناهندگان لهســـتانی به ایران، تصمیم بر این شد که یتیمان کوچک لهستانی به اصفهان منتقل شوند. این شهر مکانی با آب و هوای خوشایند، باغ های سرسبز، معماری های با شکوه و فرهنگ گوناگون بود که روح و جان آدمی را سیراب می کرد. اولین دســـته از کودکانی که به اصفهان فرستاده شدند، به خواهران یک خیریه مسیحی و همچنین یک زوج پروتستان به نام خانم و آقای «الیف» واگذار شـــدند. چند سرپرست لهستانی هم آنها را همراهی می کردند ولی طولی نکشید که جمعیت این گروه به دوهزار نفر رسید که آنها را در ۱۷ مکان اسکان دادند. از این تعداد فقط شش خانه در بخش ارمنیان بود. خدمات پزشکی برای آنها در بیمارستان های انگلیسی و ارمنی صورت می گرفت. هر چند وقت یکبار نمایندگی لهستانی ها در تهران دو دکتر و یک دندانپزشک لهستانی را به اصفهان می فرستاد.

هر اقامتگاه، مدرســـه خودش را داشـــت، دولت در تبعید لهستان مدرسان بیشتری را ارسال کرد و اندکی بعد متون درسی در ارتش لهستان که در فلسطین مستقر بود منتشر شد. یک کشیش به اصفهان آمد تا زمینه تحصیلات دینی بیشتری برای کودکان فراهم کند. در همین زمان بسیاری از این پناهندگان اولین مراسم عشای ربانی را برگزار کردند. برخی از کودکان بزرگ تر در کلاس فرشـــبافی شـــرکت کردند و اساتید خبره اصفهانی برای آنها نقشه فرش ترسیم می کردند. در بقیه روزها آنها ورزش مـــی کردند، صنایع دستی می ساختند و با بازی و کنســـرت و تئاتر، زمان خود را پر می کردند.

کلیسا و موزه ارامنه، ردیای من در اصفهان - اثر «هلنا واز کزوک»، دانش آموز لهستانی در اصفهان - سال ۱۹۴۴

اقامتگاه من - اثر «هلنا واز کزوک» - سال ۱۹۴۵

«کریستینا سکوارکو»، معلم برجسته و بشردوست لهستانی که خودش از پناهندگان لهســـتانی در اصفهان بود، کتابی تحت عنوان «دعوت شـــده» را منتشـــر کرده اســـت که مستندات تاریخی بســـیار خوبی درباره این موضوع در آن گردآوری کرده است.

ســـکوارکو در مورد ایرانیان می نویسد: «بسیار صمیمی و سخاوتمند بودند و به آنها (لهســـتانی ها) با هدایا و رطب، آجیل، گندمک و برنجک و انارهای آبدار، خوشامد می گفتند. وقتی کودکان، سلامتی و قدرتشان را بازیافتند و روحیه آنها بر گشت آنها از مساجد، موزه ها و بازارها دیدن کردند که در تمام این اماکن با گرمی و محبت از آنها استقبال می شد.»

وقتی شاه وقت ایران به این کودکان ســـر زد یکی از آنها به زبان فارســـی به او خبر مقدم گفت. سال ها بعد در سال ۱۹۷۰ وقتی شاه از کشـــور زلاندنو بازدید می کرد، یکی از درخواست های او دیدار با این پناهندگان که قبلاً در اصفهان زندگی می کردند بود.

جذاب ترین مکان برای ســـفر تفریحـــی آنها کوهنوردی کوه صفه بود. از فراز این کوه آنها می توانستند همه اصفهان را ببینند که رودخانه با عظمت زاینده رود از میان آن عبور می کرد.

هنوز در بین لهستانی ها این شهر را به نام «شهر بچه های لهستانی» می شناسند.

خاطره «کازی میرا هوروشوسکا ری ژینسکا» از لهستانی های مقیم اصفهان

«بارتک» نتوانست با ما از ایران خارج شود

معمولاً بوی آشپزخانه بچه‌های گدا را پشت در جمع می‌کرد و خانم «تیتزه» باتوجه به مقدار غذای باقیمانده از هر وعده، تصمیم گرفت اضافی غذاها به این بچه‌ها داده شود. یک روز، قوی‌ترین پسربچه را با خود به داخل حیاط آورد و دستور داد او را بشویند و موهایش را کوتاه کنند و لباس‌های تمیز به او بپوشانند. وظیفه او جارو زدن حیاط بود. چون اسم او را نمی‌دانستیم «بارتک» صدایش می‌کردیم. بارتک همانجا ماند و هیچگاه پایش را از در ورودی بیرون نگذاشت ...در مقابل چشمان ما بزرگ می‌شد. کمی لهستانی یاد گرفته بود و همیشه به بچه‌ها می‌گفت اگر آنها اصفهان را ترک کنند او نیز با آنها خواهد رفت. او دروغ نمی‌گفت. مدتی بعد، گروهی از بچه‌های لهستانی، اصفهان را به مقصد لبنان ترک کردند. در اولین پست مرزی عراق، یکی از مسئولان مرا احضار کرد و گفت پســـری ایرانی به نام بارتک آنجاست که نام مرا به عنوان معرف داده است. بارتک با چشمان گریان آنجا ایستاده بود و به مأموران التماس می‌کرد اجازه بدهند با بچه‌ها برود چون به جز آنها کسی را در دنیا ندارد. اما امکانپذیر نبود و ما به ناچار بارتک را در پشت مرز باقی گذاشتیم.

۵ سئوال و جواب درباره نمایشگاه کودکان اصفهان

این نمایشگاه چه چیزی برای مخاطب دارد؟

۶۷ قطعه عکس بی نظیر از لهستانی هایی که آتش جنگ جهانی دوم آنهـــا را از اروپا به اصفهان کشـــانده بود. این عکس ها در قالب پرتره تک نفره یا گروهی استودیویی و معمودی عکس های خارج از اســـتودیو اســـت. همه عکس ها بین ســـال های ۱۳۲۱ تا ۱۳۳۴ شمسی گرفته شده است.

چرا این نمایشـــگاه حـــالا برگزار می شود؟

چون ۷۵ ســـال از ورود آوارگان لهســـتانی به اصفهان می گذرد. به طـــور دقیق تر، ۷۵ ســـال و هفت ماه پیش هزاران لهستانی مهمان مردم اصفهان شدند.

لهستان هم در برپایی این نمایشگاه مشارکت داشته است؟

بله. لهســـتان از همان روزی که ایـــران میزبانی از اتباع گریزانـــش را بر عهده گرفت، همیشـــه قـــدردان مردم کشـــورمان و به خصوص اصفهانی ها بوده اســـت. این کشور بارها در خاک خودش مراسم قدرشناسی از میزبانی ایرانی ها را برگزار کرده است. برپایی این نمایشگاه هم با همکاری یک نهاد حامی پروژه های فرهنگی لهستان امکانپذیر شد و یک مؤسســـه لهستانی نیز دست اندر کار برگزاری آن بود. نمایشگاه اصفهان آنقدر برای لهستانی ها مهم بود که کاردار سفارت این کشور در ایران برای مراسم افتتاح آن به اصفهان سفر کرد. او در این مراسم گفت که برگزاری چنین نمایشـــگاهی در اصفهان برای ما افتخار است. نمایشگاه تصاویر لهستانی ها، همزمان با اصفهان در کاخ سعدآباد تهران نیز برپاست. در تهران ۸۲ تصویر در معرض دید علاقه مندان قرار گرفته است.

نمایشگاه تا چه روزی ادامه دارد؟

آنطور که برگزارکنندگان این نمایشـــگاه در روز افتتاحیه اعلام کردند، ظاهراً قرار است اختتامیه باشکوهی در روز دوم آذرماه در اصفهان برگزار شود و نمایشگاه «متولدین لهستان مستقل، لهســـتانی ها؛ کودکان اصفهان بعد از ۷۵ ســـال به ایران باز می گردند» به نقطه پایان برســـد. مراسم اختتامیه شامل برنامه‌های مختلفی از جمله تئاتر و موسیقی است.

چرا باید به دیدن این نمایشگاه رفت؟

به یک دلیل ســـاده؛ چـــون نمایشـــگاه تصاویر حضور لهستانی ها در اصفهان، بخش مهمی از تاریخ این سرزمین را روایت می کند و همه ما باید با تاریخ شهری که در آن زندگی می کنیم آشنا باشیم. سه سال از تاریخ اصفهان با این واقعه مهم در هم آمیخته است. امروز اگر پای صحبت سالمندان بنشینید که اوایل دهه ۲۰ در عنفوان جوانی به سر می بردند، برایتان خواهند گفت که اصفهان در آن سه سال چه روزهای شگرفی را پشت سر گذاشت و چگونه فرهنگ اروپای شرقی با فرهنگ اصفهان در هم آمیخته شد. باید به دیدن این نمایشگاه رفت تا با تاریخ بهتر آشنا شد.

روزنامه نصف جهان
سال چهاردهم شماره ۳۰۸۷
www.nesfejahan.net @nesfeja

رشید همچنان امیدوار

از فعل و انفعالات دو اردوی اخیر تیم ملی اینطور برمی‌آید که رشید مظاهری به همراه علیرضا بیرانوند و حامد لک گزینه‌های اصلی حراست از دروازه تیم ملی هستند.
کارلوس کی‌روش در دیدار دوستانه ماه گذشته برابر توگو حامد لک را در ترکیب اصلی قرار داد تا نشان دهد که برخلاف گمانه‌زنی‌ها سنگربان فولاد را به عنوان دروازه‌بان دوم تیم ملی مدنظر دارد.
غیبت لک در اردوی اخیر تیم ملی از یک طرف و دعوت غیرمنتظره از امیر عابدزاده از سوی دیگر کار ارزیابی موقعیت ملی رشید مظاهری را کمی دشوار کرد زیرا معلوم نبود که سنگربان ذوب‌آهن به فرض مصدوم نبودن دروازه‌بان فولاد باز هم بین سه سنگربان اول تیم ملی حضور داشت یا نه. با توجه به آنکه در دیدار دوستانه قبلی، کی‌روش شماره یک خود را در ترکیب اصلی قرار داد بازی با پاناما کمکی به حل این معادله نکرد. پس از آنکه علیرضا بیرانوند در دومین دیدار تدارکاتی تیم ملی هم در بین ۱۱ مرد منتخب کی‌روش قرار گرفت به نظر می‌رسید که این ابهام فعلاً برطرف نخواهد شد. ورود رشید مظاهری به زمین مسابقه از ابتدای نیمه دوم اما نشان داد که دروازه‌بان ذوب‌آهن در ذهن مرد پرتغالی برای حراست از سنگر تیم ملی نسبت به دروازه‌بان ذخیره ماریتیمو اولویت دارد. البته این گزاره فقط درباره زمان حال مصداق دارد و گرنه وقوع هر تغییری تا قبل از جام جهانی اصلاً دور از ذهن نیست.

روزهای سختی را می‌گذرانم

حدادی‌فر: می‌خواستم خداحافظی کنم

هافبک تیم فوتبال ذوب‌آهن اصفهان به این نکته اذعان کرد که نتایج تیمش در فصل جاری لیگ برتر در حد انتظار نبوده است.

قاسم حدادی‌فر این روزها دوران سختی را پشت سر می‌گذارد و دوری از فوتبال برای او اصلاً آسان نیست. حدادی‌فر در مورد وضعیت خودش، نتایج ذوب‌آهن و ... با خبرگزاری تسنیم صحبت کرده که مشروح آن در زیر می‌آید:

وضعیت مصدومیتت چطور است؟

سه ماه و یک هفته از جراحی من می‌گذرد و حالا کارهای بدنسازی را انجام می‌دهم. نمی‌دانم دقیقاً چه زمانی برمی‌گردم، اما تلاش می‌کنم تا خیلی زود به میادین فوتبال حاضر شوم.

حتماً روزهای سختی را پشت سر می‌گذاری.

دقیقاً همین‌طور است. من دو فصل پیاپی رباط پاره کردم و همه چیز خراب شد. چاره‌ای نیست و باید با این وضعیت کنار بیایم.

حتی شایعه شده بود که خداحافظی می‌کنی. این شایعه صحت داشت؟

آن زمان از لحاظ روحی واقعاً شرایط بدی داشتم و حتی به فکر خداحافظی هم افتاده بودم، ولی به خودم گفتم باید تلاش کنم و دوباره برگردم.

برخورد باشگاه این مدت چطور بوده است؟

من باید از باشگاه، بازیکنان، کادر فنی، هواداران و مردم اصفهان تشکر کنم که به من لطف داشتند. حتی از سپاهانی‌ها هم تشکر می‌کنم که پیگیر وضعیت من بودند. واقعاً روزهای سختی را پشت سر می‌گذارم، ولی امیدوارم که آماده شوم و دوباره نامم در لیست ذوب‌آهن قرار بگیرد.

چرا ذوب‌آهن نتایج خوبی نگرفته است؟

تیم ما از لحاظ مدیریت، کادر فنی و بازیکن مشکل خاصی ندارد. در ابتدای فصل تصور می‌کردم که نتایج خوبی می‌گیریم، اما متأسفانه اینطور نشد. عملکرد ما در حد انتظار نبوده و جایگاه واقعی ذوب‌آهن واقعاً اینجای جدول (رده هفتم جدول) نیست. امیدوارم نتایج بهتری بگیریم.

به نظر تو جدی‌ترین مدعی کسب عنوان قهرمانی چه تیمی است؟

من معتقدم پرسپولیس مثل پارسال شانس اول قهرمانی است.

در مورد تیم ملی چه صحبتی داری؟

به نظر من تیم ملی شرایط خوبی دارد، ولی ما باید با تیم‌های قوی‌تر بازی کنیم تا بتوانیم در جام جهانی نتایج خوبی بگیریم. من در دوره قبل همراه با تیم ملی در جام جهانی بودم و دیدم که تیم‌ها چه کیفیتی دارند. به عنوان بازی تدارکاتی مقابل روسیه بازی خوبی بود و ما محک جدی خوردیم. در دو بازی اخیر هم تیم ملی عملکرد خوبی داشت. امیدوارم که بتوانیم در جام جهانی از گروه‌مان صعود کنیم.

به کرانچار ضرب الاجل نداده اند

در شرایطی که شایعه ضرب الاجل مسئولان سپاهان به «ژلاتکو کرانچار» همواره مطرح می‌شود، مسئولان سپاهان اعلام کردند که این موضوع صحت ندارد.

این روزها اخبار متعددی از باشگاه سپاهان به گوش می‌رسد و باشگاهی که در دهه ۸۰ با آرامش کامل و بدون حاشیه به قهرمانی فکر می‌کرد این روزها دچار حواشی مختلفی در خانواده خود شده، علاوه بر اخبار پیرامون عدم صدور مجوز حرفه‌ای برای باشگاه سپاهان خبرهایی مختلفی نیز درباره کادر فنی این تیم نقل می‌شود.

در حالی که این روزها سپاهان علی‌رغم بازی‌های خوبی که انجام می‌دهد در جدول رده‌بندی وضعیت خوبی ندارد، چندی پیش نیز حضور محرم نوید کیا و تقویت کادر فنی در سپاهان از سوی برخی رسانه‌ها مطرح شد و این روزها اخباری مبنی بر اولتیماتوم به کرانچار و حذف برخی بازیکنان از لیست مطرح می‌شود.

منوچهر نیکفر، رئیس هیئت مدیره باشگاه سپاهان در گفت‌وگو یی درباره اینکه آیا باشگاه سپاهان به کرانچار اولتیماتومی ارائه کرده، اظهار داشت: باشگاه سپاهان هیچ اولتیماتومی به کرانچار نداده است.

با کرانچار جلسات متعددی داریم و دیروز نیز جلسه‌ای با سرمربی تیم داشتیم.

وی افزود: با کرانچار در جلسات مختلف همفکری می‌کنیم و همه تلاش ما و کادر فنی این است که تیم در شرایط نتیجه بهتری قرار گیرد و برد حاصل شود، جلساتی که با کرانچار برگزار می‌شود به صورت تیمی و برای مشورت و همفکری است.

رئیس هیئت مدیره باشگاه سپاهان خاطرنشان کرد: کرانچار مربی با دانشی است و یکی از بهترین مربی‌های ماست، تیم خوب بازی می‌کند اما گل نمی‌زند که باید برای تقویت تیم در نیم فصل فکری شود، به طور قطع کرانچار دانش خروج تیم از این وضعیت را دارد.

مدعی جدید در قهرمانی سپاهان و حوادث تبریز

بازیکن پیشین سایپا گفت: فصل پیش فردی به تمرین ما آمد و مسائلی را در مورد قهرمانی سپاهان با شش برد متوالی و اتفاقات تبریز افشا کرد.

ابراهیم شکوری در گفتگویی در مورد صحبت‌های انجام شده از سوی برخی بازیکنان پیشین سایپا در مورد ارتباط یکی از مربیان قبل این تیم با جادوگر اظهار داشت: آن زمان من بازیکن امید سایپا بودم که با تیم بزرگسالان تمرین می‌کردم و واقعاً جادوگر در تیم ندیدم. با اینکه متوجه ارتباط مربیان تیم با جادوگر نشدم اما فصل پیش به چشم مسائلی را در سایپا دیدم که خیلی چیزها را نشان می‌داد.

وی افزود: در یکی از جلسات تمرین سایپا فردی که مشخص بود با یکی از مربیان تیم ارتباط داشت از پشت فنس‌ها فریاد می‌زد که پولش را بدهند. این فرد مدعی بود با توافق مالی که با یکی از مربیان تیم داشته توانسته در دوران حضور کادرفنی فصل پیش سایپا در سپاهان کاری کند که این تیم شش بازی آخر خود را برده و قهرمان شود. در واقع او تأکید داشت اتفاقاتی که در تبریز رخ داد و تراکتورسازی بازی برده یا نفت را در نهایت با تساوی عوض کرد تا سپاهان قهرمان شود، باعث و بانی‌اش او بوده است. مربی وقت تیم هم زمانی که دید فرد اشاره شده در حال افشاگری است سریعا یک فرد را که خودش به کنار تیم آورده بود را مامور کرد تا آن فرد مثلاً جادوگر را از محل تمرین بیرون کند.

مدافع پیشین سایپا یاد آور شد: برای من خیلی عجیب بود که چرا آن فرد که لباس روحانی هم بر تن می‌کرد توسط نزدیکان مربی وقت سایپا مورد ضرب‌وشتم قرار گرفت و روز بازی سایپا و سیاه‌جامگان هم وقتی قصد ورود به ورزشگاه داشت او را با کتک بیرون کردند. در همان بازی هم خلعتبری با دست گل زد و خداداد عزیزی سرمربی سیاه‌جامگان هم حرف‌هایی در مورد جادوگر به زبان آورد. شکوری خاطرنشان کرد: اتفاق جالب دیگر اینکه فصل پیش من در سایپا با خاطر مسائلی نیمکت‌نشین بودم. یک روز فردی تماس گرفت و گفت با ارتباطی که با یکی از اعضای کادرفنی دارد کاری می‌کند که به بازیکن فیکس تیم تبدیل شود. او حتی مدعی شد که رمال است و با قدرت جادویی که دارد این کار را در ازای دریافت پولی به خوبی انجام می‌دهد. از آنجا که من اعتقادی به این مسائل ندارم به این فرد جواب منفی دادم. عجیب اینکه من از بازی بعد فیکس شدم و در سه بازی متوالی به حریف پنالتی دادم! گویی انگار طلسم شده باشم و بعد هم مربیان مرا از تیم کنار گذاشتند! شاید اگر به فرد مورد نظر جواب مثبت می‌دادم هرگز مرا کنار نمی‌گذاشتند!

وی افزود: جدا از مسائل جادوگری و ارتباط آنها برخی مربیان اخلاقگرای فوتبال ایران من واقعاً چیزهایی از همین مربیان دیدم که قابل گفتن نیست. به وضوح شاهد دلالی این دسته از مربیان که همه آنها را مربی اخلاق می‌دانند دیدم و واقعاً تأسف خوردم.

جوانگرایی به کما می رود؟

تصف جهان- این احتمال وجود دارد که با پایان محرومیت تراکتورسازی در جذب بازیکن، پروژه جوانگرایی در این باشگاه بار دیگر به کما برود. محرومیت تراکتورسازی از دو پنجره نقل و انتقالاتی در نیم‌فصل لیگ هفدهم به پایان می‌رسد و این باشگاه می‌تواند بازیکنان موردنظر خود را جذب کند. این اتفاق در شرایطی رخ می‌دهد که پرسپولیس با حکم فیفا از جذب بازیکن در دو پنجره نقل و انتقالاتی آینده محروم است و همین باعث می‌شود تا امید تراکتورسازی برای جذب بازیکنان موردنظرش بیشتر شود. اما سیاست مدیران باشگاه تراکتورسازی در این پنجره نقل و انتقالاتی چیست؟

در زمان محرومیت تراکتورسازی از جذب بازیکن، چند بازیکن جوان به ترکیب اصلی این تیم راه پیدا کردند و خودشان را به فوتبال ایران معرفی کردند. علی طاهران، محمدرضا آزادی، عارف اقاسی، محمد نادری، امیر نصر آزادانی، علی اسدزاده و ... کسانی بودند که توانستند از فرصتی که یحیی گل‌محمدی و البته محرومیت باشگاه برای آنها ایجاد کرد استفاده کنند و خودشان را به ترکیب اصلی این تیم برسانند. در این مدت بعضی از آنها آن قدر خوش درخشیده‌اند که کنار گذاشتن آنها از ترکیب اصلی واقعا سخت است و می‌تواند منجر به تضعیف تیم هم شود. حالا سوالی که پیش می‌آید این است که این پدیده‌های جوان در نقل و انتقالات نیم‌فصل لیگ هفدهم به حاشیه خواهند رفت تا ستاره‌های تیم‌های دیگر اعم از سرباز و غیر سرباز به ترکیب اصلی راه پیدا کنند؟

از سروش رفیعی، مهدی ترابی، احسان پهلوان و یکی دو نفر دیگر به عنوان ورودی‌های قطعی تراکتورسازی در نیم‌فصل دوم نام برده شده است. اگر این ۳ نفر که اتفاقا همگی در خط هافبک بازی می‌کنند تراکتوری شوند جا برای بازیکنانی مثل اسدزاده، آزادی و طاهران تنگ می‌شود و احتمالا آنها دوباره راهی نیمکت و شاید سکوها هم بشوند. این اتفاق شاید به صورت مقطعی به سود تراکتورسازی باشد اما در درازمدت آسیب‌های زیادی به نسل جوان این باشگاه خواهد زد و رشد ستاره‌های جوان و پدیده‌ها را در این تیم متوقف خواهد کرد. بهتر است مدیران باشگاه تراکتورسازی با اعتماد به بازیکنان جوان خود، در جذب بازیکنان جدید و گرانقیمت محتاطانه و البته با تدبیر عمل کنند و فقط بر اساس نیازهای تیم اقدام به جذب بازیکنان جدید کنند. با این سیاست قطعا در آینده‌ای نزدیک، تراکتورسازی پشتوانه‌ای بزرگ و قدرتمند از بازیکنان جوان و باستعداد و بومی خواهد داشت که برخلاف سربازان، می‌توانند سال‌ها در این تیم بمانند و بدرخشند و برای تیم و شهرشان افتخار کسب کنند. باید دید این اعتماد به جوانان آذربایجانی انجام خواهد شد یا خیر.

ماجرای انحلال تیم ملی فوتسال عربستان

روزنامه اسپورت عربستان چندی پیش با انتشار گزارشی درباره فوتسال ایران به باخت ۱۵ بر یک تیم ملی فوتسال عربستان مقابل ایران اشاره کرد و نوشت تیم ملی عربستان بعد از این باخت سنگین، منحل شد اما این روزنامه در گزارش خود به چند مورد اشاره نکرده و به همین دلیل ابهاماتی در بین کاربران ایرانی به وجود آمده است:

۱- تاریخ بازی ایران و عربستان: این بازی در ۲۷ اکتبر سال ۲۰۰۷ میلادی (۵ آبان ۱۳۸۶) برگزار شده است.

۲- عربستان محل برگزاری مسابقه: تیم‌های ملی ایران و عربستان در رشته فوتسال در تمام رده‌های بزرگسالان، امید، بانوان و باشگاهی، تنها یک بار در مرحله گروهی المپیک داخل سالن آسیا ماکائو ۲۰۰۷ با یکدیگر رقابت کرده‌اند و در آن دیدار که تیم مردان زیر ۳۳ سال کشورمان به میدان رفته بود، موفق شد با نتیجه ۱۵ بر یک از سد حریف خود بگذرد و سنگین‌ترین شکست تاریخ عربستان را به این تیم تحمیل کند.

روزنامه اسپورت عربستانی در خود به درستی عنوان فوتسال عربستان بعد از این باخت، منحل شد اما با توجه به عدم اشاره به زمان انحلال و رده تیم، اطلاع رسانی به درستی انجام نشده بود.

بیم ها و امیدهای زلزله زدگان کرمانشاه

آوایی از دل آوار

۲ روز بعد از آنکه صدای زندگی صدها نفر در سکوت شبانگاهان یک شـــنبه شب خاموش شـــد، در میانه هیاهوی بامداد سه شـــنبه، «آوا»ی زندگی یک نوزاد دختر از میان ویرانه های برجای مانده از زلزله ای مهیب، اشک های شادی را با اندوه قلب ها در هم آمیخت.

«آوا» دیروز در بیمارســـتان صحرایی ارتش در شهر زلزله زده سرپل ذهاب چشـــم به دنیا گشود؛ در بامداد دومین روز پس از زلزله مرگبار کرمانشـــاه؛ زلزله ۷/۳ ریشتری که طی آن و براساس آخرین آمارها تا لحظه تنظیم این گزارش، ۴۳۰ تن از هموطنانمان جان خود را در اثر آن از دست داده‌اند و حدود هفت هزار و ۴۶۰ نفر نیز مجروح شده‌اند.

علی رغم تلاش و بسیج همه دستگاه‌ها و سازمان‌ها، هنوز گروهـــی از هموطنان زلزله‌زده با مشـــکلاتی همچون کمبود چادر، قطعی آب و برق و... مواجه هستند و برودت هوا، شرایط را برای این هموطنان سخت‌تر کرده است. در این زلزله دستکم ۱۲ هزار واحد مسکونی شهری و روستایی به طور ۱۰۰ درصد تخریب شده و ۴۵ هزار واحد نیز نیازمند تعمیرات است و به گفته استاندار کرمانشاه، زلزله هفت شهر و هزار و ۹۳۰ روستای این اســـتان را در بر گرفت که برآورد خسارت وارد شده در روزهای آینده اعلام خواهد شد.

همچنیـــن بـــا توجه بـــه از بیـــن رفتن تعـــدادی از بیمارستان‌های مناطقی مانند ســـرپل ذهاب و قصر شیرین که بیشترین آسیب را دیده‌اند، علاوه بر برپایی بیمارستان های صحرایی، بخشـــی از مصدومان به شهرهای همجوار و همچنین تهران اعزام شده‌اند.

***نیاز زلزله زدگان به آب و مواد خوراکی**

هوشنگ بازوند، استاندار کرمانشاه با تأکید بر اینکه زلزله زدگان کرمانشاه همچنان به آب شرب بسته‌بندی شده و مواد خوراکی نیاز دارند، گفت: عملیات آوار برداری از روز دوشنبه آغاز شده و مسیرها و خیابان‌هایی که تخریب شده بود، آوارهای آنها برداشته و بازگشایی شد. از دیروز نیز آوار برداری واحدهای تخریب شده انجام شد.

اســـماعیل رمضانی مدیر کل روابط عمومی جمعیت هلال احمر نیز درباره مهمترین نیاز خوراکی و زیستی آســـیب‌دیدگان زلزله کرمانشـــاه اقلامی چون پتو و کنسروجات را بعد از کمک‌های نقدی مهمترین نیاز زلزله‌زدگان عنوان کرد.

***کسی زیر آوار نمانده**

مرتضی سلیمی، رئیس سازمان امداد و نجات هلال احمر صبح دیروز اعلام کرد که بعید است کسی زیر آوار مانده باشد؛ چراکه ارزیابی ۵۰۰ روستا انجام شده است.

معاون عملیات سازمان و نجات هلال احمر نیز درباره آخرین وضعیت اسکان و تغذیه اضطراری آسیب‌دیدگان زلزله غرب کشور اظهار داشت: ابتدا سعی کردیم با ایجاد سرپناه نیاز مردم را برطرف کنیم و بالغ بر ده هزار تخته چادر و ۲۰ هزار پتو و ۱۸۵ هزار کنسروجات توزیع شد؛ اما به دلیل وسعت منطقه حادثه دیده و گسترده بودن جمعیت در منطقه و جمعیت تحت تأثیر که شامل ۵۲۶ روستا و هشت شهر بود، نیاز بیشتری داشتیم. شاهین فتحی افزود: بر این اساس برای ۷۰ هزار نفر تسهیلات اسکان و تغذیه اضطراری فراهم شد و سعی می کنیم ۳۰ هزار تخته چادر دیگر هم فراهم کنیم. وی ادامه داد: آوار برداری سبک برای دسترسی به مصدومان تقریباً تمام شده است و آوار برداری سنگین در حال انجام است.

***انتقال مصدومان به پایان رسیده**

رئیس اورژانس کشـــور نیز با اشـــاره بـــه راه‌اندازی بیمارستان های صحرایی از طرف نهادهای مختلف در مناطق زلزله‌زده اظهار داشت: تقریباً عملیات امداد و جســـتجو تمام شـــده و کار تکمیل بیمارستان‌های صحرایی دیروز انجام شد. دارو، تجهیزات و دیوی خون به اندازه کافی وجود دارد. پیرحسین کولیوند ادامه داد: دیروز کار سرکشی به روســـتاها و اقدامات لازم برای مصدومان ســـرپایی انجام شـــد. همچنین تیم‌های بهداشت محیط و سلامت روان نیز مستقر شدند.

معاون عملیات سازمان اورژانس کشور از اتمام انتقال مصدومان زلزله غرب کشـــور خبر داد و گفت: در حال حاضر اولویت وزارت بهداشـــت کنترل بیماری‌های عفونی و کنترل بهداشت روان و عوارض ناشی از حادثه اســـت. محمد نوری با بیان اینکه سعی کردیم بیشتر زلزله‌زدگان در شهر خودشان درمان شوند، گفت: براین اساس ۹۵۸ نفر از زلزله‌زدگان در کرمانشاه بستری شدند و ۱۶۸ مصدوم به تهران، ۶۳ نفر به البرز و ۶۲ نفر نیز به همدان منتقل شدند و در حال حاضر هیچ مصدومی در خارج از وضعیت بستری نیســـت و انتقال مصدومان به پایان رســـیده مگر اینکه مصدوم جدیدی از سوی هلال احمر شناسایی شود.

این در حالی اســـت که بنابر اعلام جان‌بابایی، معاون درمان وزیر بهداشت ۷۲۰ نفر از مصدومان زلزله غرب کشور با حال مساعد مرخص شده‌اند و ۹۶۰ مصدوم در حال حاضر بستری هستند چهار هزار و ۳۱۳ تن نیز به صورت سرپایی درمان شده‌اند.

***ســـارقان ســـابقه دار کرمانشـــاه کنترل می شوند**

رئیس پلیس آگاهی اســـتان کرمانشاه درباره اقدامات پلیس آگاهی در مناطق زلزله زده اســـتان کرمانشاه، اظهار داشت: تیم‌های شناسایی اجساد (DVI) مرکز تشـــخیص هویت پلیس آگاهی ناجا و نیز استان‌های همجوار در آماده باش هستند و در صورت کشف اجساد مجهول الهویه در مناطق زلزله زده، برای شناسایی اجساد وارد عمل خواهند شد.

سردار محمدرضا مقیمی از شهروندان خواست از جابه جایی اموال، احشام، وســـایل نقلیه و... به نقاط دوردست و خارج از محل حادثه، خودداری کننـــد و در صورت اضطرار، جا به جایی‌ها باید با نظارت پلیس آگاهی و پس از احراز هویت افراد انجام شود. وی افزود: همچنین برای حفاظت از اماکنی که احتمال حضور سارقان متصور است، اقدامات تأمینی در نظر گرفته شده است.

سردار مقیمی تصریح کرد: نیروهای مستقر در این مناطق، کنترل مجرمان و سارقان سابقه دار و بومی استان کرمانشاه را نیز انجام می‌دهند. نشانی و مشخصات آنان در اختیار پلیس است تا از سرقت‌های احتمالی جلوگیری شود. وی افزود: در صورت پیدا شدن اموال بلاصاحب این اموال در محل مناسبی که پیش بینی شده نگهداری می‌شود تا پس از شناسایی، به صاحب آن بازگردانده شود.

***مـــرگ ۲۲ نفـــر از اعضـــای یـــک خانواده در یک شب**

با گذشت سه روز از زلزله یک شنبه شب کرمانشاه، «رحمان صفری» هنوز نمی داند چند نفر از اقوامش را در این حادثه از دست داده اســـت. او اهل کرمانشاه است و ساکن تهران. رحمان یکی از همان هایی اســـت که از یک شـــنبه شب که خبر وقوع زلزله را شنیده، دلش حســـابی لرزیده. طبق تماس هایی که تا کنون گرفته، ۹ نفر از اعضای فامیلش را در روستای ناوافره از دست داده و شش نفر را در روستای حواس احمدی، در خود شهرستان سرپل ذهاب هم زلزله از خانواده او هفت قربانی گرفته است. با انگشت عددها را جمع می زند و می گوید: «تا حالا ۲۲ نفر از اقوام مان را در زلزله از دســـت داده ایم. خیلی ها موبایلشان آنتن نمی دهد از سرنوشت شان خبر نداریم، نمی دانیم زنده هستند یا نه.»

با «مراد صفری»، پسر عموی او که ساکن یکی از روستاهای اطراف شهرستان سرپل ذهاب است تلفنی صحبت می کنیم؛ یکی از بازماندگان زلزله که می گوید: «از وقتی زلزله آمد همه ما از خانه هایمان آمدیم بیرون. دیگر جرأت نکردیم برگردیم داخل. خانه های همه ما ویران شده، سقف خیلی از خانه ها آمده پایین. دیگر جای زندگی نیست.»

مراد از پـــس لرزه هایـــی می گوید که پشـــت ســـر هم از یک شنبه شـــب می آیند؛ هر نیم ســـاعت یک بار، پس لرزه هایی که باعث وحشت اهالی شده اند: «اینجا هوا خیلی سرد است خیلی ها می خواســـتند بروند از خانه لباس گرم بیاورند، اما جرأت نمی کنند می ترســـند سقف بریزد روی سرشان.»

او و بقیه اهالی روســـتا اما چشـــم به راهند؛ چشـــم به راه کمک. مـــراد هم مثـــل رحمان کـــه در تهـــران زندگی می کنـــد، نگـــران بقیـــه اســـت، آدم هایی که هنـــوز از سرنوشت شان خبری نیست.

دو جنسیتی های قاتل

«مرجان» و «میترا» پس از انتقال به اداره دهم پلیس آگاهی تهران بـــزرگ به درگیری با مقتـــول اعتراف کردند.

ساعت ۰۴:۰۰ دوشنبه مورخه ۲۲آبان ماه سال جاری، از طریق مرکز فوریت های پلیسی ۱۱۰ وقوع یک فقره درگیری منجر به قتل در خیابان شریعتی به کلانتری ۱۰۱ تجریش اعلام شد.

با حضـــور مأمـــوران کلانتـــری در محـــل و انجام بررسی های اولیه مشخص شد مردی ۴۵ ساله به هویت مشخص که از ناحیه گوش دچار خونریزی شدید شده، فوت کرده است. شاهدان صحنه درگیری در اظهارات اولیه عنوان داشـــتند که دو خانم جوان را دیده‌اند که مقتول را به زمین هل داده و پس از آن با یک دستگاه خودرو پژو ۲۰۷ سفیدرنگ از محل متواری شدند.

با تشکیل پرونده مقدماتی با موضوع «قتل عمـــد» و به دستور بازپرس شعبه سوم دادسرای ناحیه ۲۷ تهران، پرونده برای رسیدگی در اختیار اداره دهم پلیس آگاهی تهران بزرگ قـــرار گرفت. یکی از شـــاهدان صحنه درگیری در اظهاراتش به کارآگاهان گفت: «ســـاعت ۰۳:۵۰ دقیقه با صدای درگیری بیدار شدم؛ از پنجره منزل که بیرون را نگاه کردم، متوجه صحنه درگیری دو خانم با آقایی شدم که دو نفری در حال کتک زدن وی بودند؛ یکی از این دو خانم مقتـــول را هل داد که مقتول روی زمین افتاد؛ در ادامه این دو نفر سوار یک دستگاه خودرو پـــژو ۲۰۷ در منطقه پاســـداران کردنـــد؛ بلافاصله کارآگاهان با مراجعه به ایـــن محل، دو خانم مذکور به نام های مرجان ۲۸ ساله و میترا ۲۱ ساله را دستگیر کردند که در همان لحظه دستگیری مشخص شد این دو نفر دوجنسیتی هستند.

مرجان و میترا پس از انتقال به اداره دهم پلیس آگاهی تهران بزرگ صراحتاً به درگیری با مقتول و همچنین ضرب و شتم وی با ضربات قفل فرمان اعتراف کردند و برقراری روابط غیراخلاقی را علت اصلی آشنایی خود با مقتول و در ادامه درگیری با او مطرح کردند.

ســـرهنگ کارآگاه حمید مکرم، معاون مبارزه با جرائم جنایی پلیس آگاهی تهران بـــزرگ، با اعلام این خبر گفت: «با دستور بازپرس محترم پرونده، قرار بازداشت موقت از ســـوی بازپرس پرونده صـــادر و متهمین به منظور انجام تحقیقات تکمیلـــی در اختیار اداره دهم پلیس آگاهی تهران بزرگ قرار داده شده و تحقیقات از متهمین در اداره دهم پلیـــس آگاهی در حال انجام است.»

۲۰۷ سفیدرنگ شده و از محل متواری شدند.»

همزمان با آغاز تحقیقات، شـــاهد دیگری که دو خانم متواری شـــده را برای دومین بـــار در صحنه جنایت مشاهده کرده بود، در اظهاراتش به کارآگاهان گفت: «این دو خانم را زمانی که اورژانس به محل رســـیده بود، سوار بر خودرو ۲۰۷ مشـــاهده کردم که مجدداً به محل درگیری برگشـــته بودند؛ آنها با مشاهده ماشین اورژانس به سرعت از محل متواری شدند اما من در همـــان لحظه کوتاه توانستم قسمتی از شماره پلاک خودرو آنها را به خاطر بسپارم.»

با اطلاعـــات به دســـت آمده از شـــماره پـــلاک خـــودروی دو خانـــم متـــواری شـــده از صحنـــه، کارآگاهـــان اقـــدام به شناســـایی مالک خودروی

قتل دختر جوان بخاطر بدهی ۴۵ میلیونی

پلیس آگاهی تهران بزرگ از دستگیری قاتل دختر جوان خبرداد و اعلام کرد که مقتول به دلیل بدهی ۴۵ میلیون تومانی به قتل رسیده است.

در دوازدهم آبـــان ماه امســـال، فردی بـــا مراجعه به دادســـرای جنایی عنوان داشـــت که دختـــرش به نام «ویدا» در هشـــتم آبان مـــاه برای انجام امـــور اداری از خانه خارج شـــده و پـــس از آن مراجعتـــی به خانه نداشته است.

بر اســـاس این گزارش، در تحقیقات کارآگاهان پلیس تهران از خانواده ویدا مشخص شد که وی یک روز قبل از ناپدید شدن، با یکی از دوستان خانوادگی شان به نام «فرزاد» تماس گرفته و برای بـــردن خودروی خود به تعمیرگاه قرار ملاقات گذاشته است.

در ادامه این گزارش با شناسایی فرزاد، تحقیقات از وی در دستور پلیس آگاهی تهران بزرگ قرار گرفت و وی در اعترافاتش در خصوص انگیزه و نحوه ارتکاب جنایت گفت: «ویدا به بهانه ســـرمایه گـــذاری در یک پروژه اقتصـــادی، مبلغ ۴۵ میلیون تومـــان از من پول قرض کرده و قرار بود تا این مبلغ را در کمترین زمان تســـویه کند، اما او هر بار بهانه ای می آورد تا اینکه این زمان به یکسال رسید و طی این مدت متوجه شدم که او از افراد دیگری نیز به همین شیوه و شگرد اقدام به گرفتن پول کرده است.»

متهم افزود: «صبح روز حادثه با ویدا قرار ملاقات داشتم و تصمیم گرفتم تا به هر شکل ممکن پول خودرا از وی بگیرم و اگر موفق به این کار نشدم او را به قتل برسانم. در میانه راه درباره زمان بازپس گرفتن طلب خود با ویدا صحبت کردم اما او باز هم زمان دیگری را اعلام کرد؛ تصمیم خودم را عملی کردم و پارچه ای را دورگردنش انداختم و او را خفه کردم.»

ســـرهنگ کارآگاه حمید مکرم، معاون مبارزه با جرائم جنایی پلیس آگاهی تهران بزرگ، با اعلام این خبر گفت: با اعترافات صریح متهم به ارتکاب جنایت و رها کردن جسد در شهر اندیشه، بلافاصله هماهنگی لازم انجام و مشخص شد که جســـد متعلق به مقتوله توسط عوامل انتظامی در همان محل کشـــف و به عنوان ناشناس به پزشکی قانونی منتقل شده و پرونده مقدماتی با موضوع قتل عمـــد تشکیل شد و متهم با قرار بازداشت موقت و برای انجام تحقیقات تکمیلی در اختیار اداره دهم پلیس آگاهی تهران بزرگ قرار گرفت.

کشف جسدی سوخته در فضای سبز

جسدی کاملاً سوخته شده در قســـمت فضای ســـبز بزرگراه صیاد شیرازی تهران کشف شد.

ساعت ۸ صبح روز دوشـــنبه مأموران کلانتری ۱۰۶ نامجو با بازپرس کشیک قتل پایتخت تماس گرفته و اعلام کردند جســـد یک مرد در قسمت فضای سبز خیابان پلیس ورودی بزرگراه صیاد شیرازی کشف شده است.

دقایقی بعد از اعلام خبر، ســـجاد منافی آذر به همراه اکیپ تشخیص هویت آگاهی و کارشناسان پزشکی قانونی در محل کشف جسد حاضر شده و مشغول تحقیقات درباره این پرونده شدند. شواهد نشان می‌داد که جسد متعلق به مردی حدوداً ۳۵ ساله است، وی ظاهراً کارتن‌خواب بوده، هنگام حادثه روی یک تشـــک در قسمت فضای سبز خوابیده و انفجار یک کپســـول گاز که کنار وی قرار داشته، منجر به سوختگی کامل این شخص و لباس هایش شده بود، این شخص پس از سوختگی تقلا کرده اما موفق نشده و به کام مرگ فرو رفته بود.

سرانجام با دستور سجاد منافی آذر؛ بازپرس امور جنایی تهران جسد برای بررسی بیشتر به پزشکی قانونی منتقل شد و تحقیقات درباره این پرونده ادامه دارد.

دزدی در لباس پلیس

ســـارقان مأمورنمای خیابان های نیشابور دستگیر شدند.

فرمانده انتظامی شهرستان نیشابور گفت: دو سارق مأمورنما در یکی از جاده هـــای ییلاقی، خودروی یکی از شهروندان را متوقف و گوشی تلفن همراه و پاسپورت راننده را گرفته و فرار می کنند.

سرهنگ حسین بیات مختاری اظهار داشت: با اعلام موضوع به پلیس، مأموران پلیس آگاهی نیشابور این دو سارق موتورسوار را که در تماس با مالباخته از او تقاضای وجه نقد در قبال تحویل گوشی و مدارک کرده بود به دام انداختند.